



در ۱۳ فوریه ۱۹۶۳، بیماری وارد مطب دکتر رابرت ویلسن، متخصص زنان و زایمان در نیویورک، شد. ویلسن از مدافعان سرسخت هورمون‌درمانی بود. او اعتقاد داشت آغاز مداوا با استروژن، از ابتدای یائسگی و ادامه آن، از بروز فاجعه گیج‌کننده یائسگی و روند سریع و دردآور پیری پیشگیری می‌کند.

بیمار تازه دکتر ویلسن ۵۲ سال داشت ولی ظاهر او چنین نشان نمی‌داد. سینه‌های او سفت، پشتش صاف، عضلاتش محکم و پوستش مثل پوست دختری جوان نرم و باطراوت بود و هیچ‌گونه ضعف و نقصانی در اندام زنانه او دیده نمی‌شد. وقتی دکتر از او درباره یائسگی پرسید زن با لبخند پاسخ داد: «آقای دکتر، به شما اطمینان می‌دهم که حتی یک بار هم عادت ماهانه‌ام عقب نیفتاده و مثل ساعت منظم است.»

پزشک بالاخره دریافت که راز جوانی زن استفاده از قرص‌های ضدبارداری و هورمون پروژسترون است. ویلسن برای مداوای ناراحتی‌های ناشی از یائسگی و پیشگیری از روند پیری از همین فرمول استفاده کرد. آن زن نمونه شادایی بود و این عقیده او را که «یائسگی الزامی نیست و می‌توان جلو آن را گرفت» تأیید می‌کرد.

سه سال بعد، ویلسن در کتابی به نام زنانگی پایدار^۱ خبرهای خوبی به زنان جهان داد. او نوشت: «برای نخستین بار در تاریخ، زنان می‌توانند امیدوار باشند که در آینده با مردان برابری کنند ... به کمک هورمون‌درمانی آنها می‌توانند به سلامتی و جوانی طولانی‌تری امید ببندند.»

درواقع در علم جدید پزشکی استروژن چیزی شبیه اکسیر جوانی است؛ دارویی است که یغماگری زمان را در مورد زنان به تأخیر می‌اندازد.

آن زمان ویلسن متوجه نشد ولی امروز زنان باید بدانند که این دارو مانند هر معجون جادویی زیان‌هایی هم دارد. زنان برای استفاده کامل از مزایای استروژن باید نه تنها در زمان یائسگی بلکه تا چند دهه بعد هم از آن استفاده کنند، یعنی تمام عمر دارو بخورند و خطر عوارض جانبی آن، از جمله چند نوع سرطان و مخصوصاً سرطان سینه، را به جان بخرند. زنان، پس از مقایسه این خطرها با مزایای اعجاب‌آور استروژن، باید یکی از دشوارترین تصمیمات زندگی‌شان را بگیرند.

پژوهش درباره نظر موافقان و مخالفان استروژن نشان می‌دهد که این شیوه درمان مقبولیت بیشتری یافته است. کتاب ویلسن باعث فروش زیاد پرمارین (نوعی هورمون ساخته شده از ادرار مادیان باردار) شد ولی از ۱۹۷۵ به بعد و پس از آن که معلوم شد خوردن هورمون خطر سرطان رحم را تا ۱۴ برابر افزایش می‌دهد، استفاده از استروژن کاهش یافت. گزارش‌هایی درباره این که استفاده از هورمون خطر



استروژن معمای جوانی پایدار

کلودیا والیس
ترجمه لی لا سازگار

● تصمیم‌گیری در مورد مصرف استروژن به ارزیابی زن از سلامتی خودش، سابقه سرطان، بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان در خانواده‌اش و به فلسفه شخصی او در مورد زندگی مربوط می‌شود.

ابتلا به سرطان را تا ۳۰ درصد افزایش می‌دهد بسیاری دیگر را هم ترسانند.

امروز هورمون به شکل‌های مختلفی - قرص، نوارچسب و کرم - عرضه می‌شود. پزشکان معتقدند که با کاهش مقدار هورمون خطر سرطان کاهش یافته است. متخصصان می‌گویند با مصرف پروژسترون مصنوعی (پروژستین) به همراه استروژن، خواه به صورت قرص‌هایی جداگانه و خواه قرصی واحد، می‌توان خطر ابتلا به سرطان رحم را تقریباً از بین برد. در این میان برخی پژوهش‌ها مزایای تازه مصرف هورمون را فاش کرد که باعث شد استفاده از هورمون بسیار افزایش یابد. به نظر می‌رسد استروژن از بروز بسیاری از آثار مخرب پیری جلوگیری می‌کند: عوارض ناخوشایند یائسگی؛ از قدیمی‌ترین و آشنا‌ترین موارد هورمون‌درمانی برطرف کردن گرگرفتگی، عرق‌ریزش‌های شبانه، خشکی مهبل و دیگر نشانه‌های ناشی از کمبود استروژن است که در دوران یائسگی و زمانی که تخمدان‌ها استروژن کمتری ترشح می‌کنند، بروز می‌کند.

بیماری قلبی؛ پژوهش‌هایی چند، از جمله آزمایش روی ۱۲۰ هزار پرستار به مدت ۱۰ سال، نشان داد زنانی که در دوره پس از یائسگی از هورمون استفاده کرده‌اند حدود ۵۰ درصد کمتر از آنهایی که از هورمون استفاده نکرده‌اند به بیماری‌های قلبی مبتلا شده‌اند. به نظر می‌رسد هورمون‌درمانی میزان کلسترول خوب (HDL) را نسبت به کلسترول بد (LDL) افزایش می‌دهد و با حفظ حالت ارتجاعی رگ‌ها از خطر گرفتگی آنها می‌کاهد.

پوکی استخوان؛ استفاده از استروژن مؤثرترین راه پیشگیری از پوکی استخوان است که باعث شکستگی استخوان در سنین بالا می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که، اگر هورمون‌درمانی از زمان آغاز یائسگی شروع شود، تا ۵۰ درصد از خطر شکستگی استخوان کاسته می‌شود. حتی اگر مداوم از ۷۰ سالگی به بعد هم شروع شود خطر شکستگی‌های مرگ‌آور از بین می‌رود.

تحلیل قوای مغزی؛ چند آزمایش کوچک نشان داده است که در دوره پس از یائسگی استفاده از استروژن حافظه را تقویت می‌کند. طبق بررسی‌هایی که در ۱۹۹۳ انجام شده است، هورمون‌درمانی فعالیت مغزی زنانی را که به آلزایمر (فراموشی) خفیف مبتلا هستند، بهبود می‌بخشد.

سرطان کولون؛ بررسی‌های جامعی نشان داده است که استفاده‌کنندگان از استروژن ۲۹ درصد کمتر در معرض خطر ابتلا به سرطان کولون (قسمت انتهایی روده بزرگ) هستند. در کسانی که بیش از ۱۰ سال استروژن مصرف کنند این خطر ۵۵ درصد کاهش می‌یابد.

چین و چروک پوست؛ استروژن باعث حفظ

پروتئین نگاهدارنده پوست می‌شود و به حفظ رطوبت و لطافت آن کمک می‌کند.

با توجه به آنچه گفتیم عجیب نیست که پزشکان نسخه‌های استروژن را با خشنودی به دست بیمارانشان بدهند. بنا به گفته پژوهشگران سازمان غذا و داروی ایالات متحده آمریکا، بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ تجویز استروژن دو برابر شد. در حال حاضر حدود یک‌چهارم زنان آمریکایی، که دوران پس از یائسگی را می‌گذرانند، از هورمون استفاده می‌کنند و همین باعث شده که هورمون‌سازی به صنعتی میلیارد دلاری بدل شود.

متخصصان زنان، در عین اقرار به خطرهای هورمون‌درمانی، بیشتر بر مزایای آن تأکید می‌کنند. دکتر ویلیام اندروز^۲، رئیس سابق کلینیک پزشکی زنان و مامایی در آمریکا، می‌گوید: «در مورد اغلب زنان مزایای هورمون‌درمانی به خطرهای آن می‌چربد. تعداد زنانی که در نتیجه حمله قلبی می‌میرند هشت برابر آنهایی است که از سرطان سینه می‌میرند.»

با این همه، شیخ سه‌مگین سرطان همچنان بر هورمون‌درمانی سایه افکنده است. این امید از میان رفته است که پروژستین بتواند از کسانی که از استروژن استفاده می‌کنند در برابر سرطان سینه هم مثل سرطان رحم محافظت کند. در واقع معلوم شده است که هورمون‌های ترکیبی، احتمالاً بیش از استروژن تنها، زنان را در خطر ابتلا به سرطان قرار می‌دهند. در گزارشی آمده است که استفاده طولانی‌مدت از استروژن خطر ابتلا به سرطان مهلک تخمدان را افزایش می‌دهد.

حتی پیش از این گزارش‌های نگران‌کننده، زنان آمریکایی بسیار کمتر از پزشکانشان مشتاق بودند از این هورمون استفاده کنند. طبق پژوهشی در ۱۹۸۷، ۲۰ درصد زنانی که نسخه استروژن می‌گیرند هرگز برای خرید آن به داروخانه نمی‌روند. یک‌سوم کسانی که خوردن هورمون را شروع می‌کنند پس از سه ماه و بیش از نیمی از آنان در مدتی کمتر از یک سال استفاده از آن را قطع می‌کنند. بسیاری هم به تناوب استروژن مصرف می‌کنند. برخی به این دلیل که مصرف مداوم دارو را دوست ندارند، برخی دیگر به این دلیل که از دارو خوردن نفرت دارند و گروهی هم، از ترس سرطان، مصرف هورمون را قطع می‌کنند. زن ۵۲ ساله‌ای می‌گفت: «احساس می‌کنم به موش آزمایشگاهی تبدیل شده‌ام. ده سال دیگر همه ما می‌گوییم می‌بایست از هورمون استفاده می‌کردیم یا لعنت به هورمون! چرا آن را مصرف کردیم؟»

از نظر بسیاری از زنان هیچ خوب نیست که مسئله طبیعی یائسگی را به نوعی بیماری تعبیر کنیم که به سال‌ها درمان با دارو نیاز دارد؛ و پذیرش این که زنی تا ۶۰ سالگی هم در نتیجه برخی از انواع هورمون‌درمانی خونریزی ماهانه داشته باشد بسیار

دشوار است. زن ۵۱ ساله‌ای که هورمون‌درمانی را قطع کرده است می‌گوید: «چرا برای ماندن در دوره‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم بیهوده تلاش می‌کنیم؟ می‌توانیم از دوره‌ای که پیش رو داریم لذت ببریم.» دکتر سوزان لاول، متخصص سرطان سینه، می‌گوید: «بسیاری از متخصصان زنان و زایمان این هورمون‌ها را مثل نقل و نبات به دست بیمارانشان می‌دهند.» استروژن هر قدر فایده داشته باشد، نباید از یاد ببریم که مضراتی هم دارد.

◀ قدرت هورمون

برای آگاه شدن از خطرهای مزایای هورمون‌درمانی باید از نقش طبیعی هورمون‌ها در بدن مطلع باشیم. استروژن ماده‌ای است که قدرت زیادی دارد. دریافت‌کنندگان هورمون در بافت‌های مختلف اندام‌های بدن، از مغز گرفته تا کبد، پراکنده‌اند. همه این بافت‌ها به نوعی در برابر استروژن واکنش نشان می‌دهند. برخی از این بافت‌ها، از جمله بافت‌های دستگاه ادراری - تناسلی، رگ‌ها، پوست و سینه‌ها برای حفظ لطافت خود به استروژن نیاز دارند.

در دختران از هشت سالگی میزان استروژن افزایش می‌یابد و غریزه جنسی را بیدار می‌کند. هیپوتالاموس غده هیپوفیز را برای ترشح هورمون تحریک می‌کند و این غده نیز تخمدان‌ها را به تولید بیابای استروژن وامی‌دارد. در حدود ۱۱ تا ۱۲ سالگی تولید استروژن و سایر هورمون‌ها به حدی می‌رسد که باعث بزرگ شدن سینه‌ها، رشد موهای بدن و آغاز قاعدگی می‌شود. از آنجا که این هورمون‌ها بر بسیاری از بافت‌ها اثر می‌گذارند، تغییرات گوناگونی در دوران نوجوانی ایجاد می‌شود، مثل: چرب و لک شدن پوست، تلون مزاج، افزایش میل جنسی و گاهی دردهای شدید هنگام خونریزی ماهانه.

از بسیاری جهات یائسگی تصویر معکوس همین روند است. همان‌گونه که استروژن در دوره‌ای از کودکی افزایش می‌یابد، در حدود ۳۰ سالگی تولید آن در بدن کم می‌شود. تا حدود ۴۰ سالگی که زن به دوره ماقبل یائسگی وارد می‌شود تأثیر این کاهش به‌ندرت و فقط در باروری مشهود است. پس از آن گاهی نظم قاعدگی برهم می‌خورد، پوست خشک‌تر می‌شود و موهای زیربغل و بین پاها شکننده‌تر و کمتر می‌شوند. در برخی از زنان میل جنسی کاهش می‌یابد و در برخی هم همان نوسان‌های روحی و پریشانی‌های دوران نوجوانی ایجاد می‌شود.

◀ شما هم گرم‌تان است؟

در دوره پیش از یائسگی، به موارات کاهش میزان استروژن، هیپوتالاموس علامت‌های بیشتری می‌فرستد تا تخمدان‌ها را به ترشح استروژن بیشتر وادار کند ولی تخمک‌های پیر واکنش‌های نامنظمی

نشان می‌دهند، در نتیجه میزان استروژن در بدن نوسان پیدا می‌کند و نوعی حالت کلافگی و جنون به فرد دست می‌دهد.

از آنجا که هیپوتالاموس نقش دستگاه تثبیت حرارت بدن را هم دارد، فعالیت بیش از حد آن باعث گرگرفتگی در دوران یائسگی می‌شود. زنی می‌گوید: «درست مثل این می‌ماند که مشعل جوشکاری را صاف مقابل صورت نگه داشته باشند.» شاید این حالت نتیجه ترشح ماده‌ای شبیه آدرنالین از هیپوتالاموس باشد که سوخت و ساز بدن را زیاد می‌کند. همین وضع تپش قلب و عرق‌ریزش شبانه ایجاد می‌کند، در حدی که گاهی ملحفه‌ها خیس می‌شود.

حدود ۸۵ درصد زنان در دوران یائسگی و تا پنج سال پس از آن عوارضی را تجربه می‌کنند. سونپای ۴۸ ساله سردردهای شدید دارد و نیمه‌های شب به علت گرگرفتگی بیدار می‌شود: «مجبورم دستمالی مرطوب بالای سرم بگذارم، و در این حالت آن را پشت‌گردنم قرار می‌دهم.» مارگریت ۴۳ ساله پیش از عادت ماهانه آن قدر تندخو می‌شود که مجبور است به همکاران خود از پیش هشدار بدهد. از نظر سوزن ۴۸ ساله، «خشکی مهبل از همه بدتر است.» او در آغاز ۴۱ سالگی از نامنظم بودن عادت ماهانه‌اش در

می‌شوند. اگر زنی احساس کند که قدر او را می‌دانند، کمتر احتمال دارد به ناراحتی‌های روانی ناشی از یائسگی دچار شود. زنی که کار می‌کند بهتر از زنی که در خانه هستند با این مسئله کنار می‌آیند.

عوارض ناشی از یائسگی، در اوایل دهه چهارم زندگی، به اغلب زنان ضربه روحی وارد می‌کند. البته میانگین سن یائسگی (۵۱ سالگی است. اغلب زنان اطلاعات زیادی درباره دوران پیش از یائسگی ندارند و پزشکان هم کمک چندانی نمی‌کنند. در نظرسنجی مؤسسه گالوپ که سال پیش در مورد زنان ۴۵ تا ۶۰ ساله صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که ۴۴ درصد زنان از اطلاعاتی که پزشکشان در مورد یائسگی به آنها داده بود راضی بودند. یکی از پزشکان بیمارستان جان هاپکینز می‌گوید که تا همین اواخر پزشکان از تغییرات دوره پیش از یائسگی اطلاعی نداشتند و آن را به تغییرات عادت ماهانه نسبت می‌دادند.

حتی امروز هم بسیاری از خونریزی‌های دوره پیش از یائسگی را به فیبروم نسبت می‌دهند. که ممکن است عامل اصلی این خونریزی‌ها باشد. تشخیص نادرست ناراحتی بسیاری از زنان باعث شده که بی‌جهت به برداشتن رحم یا کورتاژ تن بدهند. یک چهارم زنان آمریکایی، به جای برخورد

می‌گوید: «آن قدر تندخو شده بودم که افراد خانواده‌ام اصلاً نمی‌خواستند از سرکار به خانه برگردم.» استفاده از نوار چسب استروژن همراه با خوردن قرص‌های پروژسترون به این حالت‌های او پایان داد. گاهی هورمون‌درمانی ناراحتی‌های دیگر - مثل کوفتگی عمومی و افسردگی روانی - را هم تسکین می‌دهد. یکی از متخصصان زنان و زایمان می‌گوید: «هورمون‌درمانی باعث ایجاد نوعی حالت شغف و بهبود وضع روانی می‌شود.»

ولی هر زنی نباید استروژن مصرف کند. مصرف استروژن را به کسانی که سابقه خانوادگی سرطان سینه یا رحم دارند، یا آنها که خونریزی رحمی دارند، توصیه نمی‌کنند.

برخی زنان پس از مصرف هورمون احساس بدی می‌کنند، بسیاری هم اضافه وزن پیدا می‌کنند (گرچه ثابت نشده که استروژن عامل واقعی این اضافه وزن است). لین شلتر، ۴۴ ساله، اهل مینه سوتا، می‌گوید: «پس از مصرف استروژن آن قدر احساس خمودگی و منگی می‌کردم که حتی نمی‌توانستم اطراف خانه قدم بزنم.» او اکنون، که استروژن را کنار گذاشته و به ورزش رو آورده و ویتامین و کلسیم (برای پیشگیری از پوکی استخوان) می‌خورد، احساس می‌کند انرژی بیشتری دارد.

ارزیابی نظر موافقان و مخالفان هورمون‌درمانی

مزایای قطعی	مزایای احتمالی	خطرهای قطعی	خطرهای احتمالی
- برطرف کردن حالت گرگرفتگی، عرق‌ریزش شبانه و دیگر عوارض یائسگی. - کاهش پوکی استخوان - کاهش خارش و خشکی دهانه رحم	- کاهش خطر بیماری‌های قلبی، بهبود وضع کلسترول و افزایش خاصیت ارتجاعی رگ‌ها - کاهش خطر سرطان کولون - کاهش نوسان‌های روانی، افسردگی و فراموشی - افزایش رطوبت و لطافت پوست	- افزایش خطر ابتلا به سرطان رحم - امکان شروع مجدد قاعدگی (اگر استروژن با پروژسترون مصرف شود) - برگشت عوارض پیش از عادت ماهانه (دفع نشدن آب بدن، حساسیت سینه‌ها، و حالت عصبی) - امکان کمک به رشد فیبروم در رحم	- افزایش خطر ابتلا به سرطان - خونریزی غیرعادی - افزایش وزن - افزایش خطر سنگ کیسه صفرا - سردرد

عذاب بود: «عادت ماهانه‌ام ۱۰ تا ۱۴ روز طول می‌کشید و بعد به مدت شش، سه یا دو هفته خبری نبود.» عارضه دیگر خونریزی شدیدی است که برخی زنان به آن مبتلا می‌شوند. برخی زنان هم از ناتوانی در کنترل مثانه شکایت دارند.

البته همه زنان به همین شدت از این عوارض در عذاب نیستند. زنان چاق در دوران یائسگی وضع بهتری دارند زیرا سلول‌های چربی نوعی استروژن، به نام استرون، ترشح می‌کنند. برخی از زنان خوش‌شانس، با این که چاق هم نیستند، از زمانی که تخمدان‌شان دیگر استروژن ترشح نمی‌کند، استرون بیشتری در بدنشان تولید می‌شود.

کاهش ترشح استروژن در بدن گاهی با تغییرات زیادی در زندگی همراه است. دکتر استاتلند از دانشگاه شیکاگو می‌گوید: «فرزندان شما بزرگ می‌شوند و زندگی مستقلی در پیش می‌گیرند. شما دیگر، به اندازه گذشته، زیبا و فریبنده به نظر نمی‌رسید. این عوامل بیشتر باعث افسردگی شما

طبیعی با یائسگی، رحم و تخمدان‌شان را برمی‌دارند.

بهبتر است از هورمون استفاده کنیم!

به گفته یکی از پزشکان متخصص زنان و زایمان هاروارد، بهترین معالجه دوران پیش از یائسگی اطلاع از آن است. ورزش، تغذیه سالم و سیگار نکشیدن هم کمک بزرگی است (زنانی که سیگار می‌کشند به طور متوسط دو سال زودتر از زنان غیرسیگاری یائسه می‌شوند). در ۸۵ درصد زنان، عوارض یائسگی یک سال پس از آخرین قاعدگی پایان می‌یابد ولی در مورد کسانی که ناراحتی‌های زیادی در این دوران دارند استروژن معجزه می‌کند.

پاتریشا توماس، ۵۶ ساله و اهل بالتیمور، حدود پنج سال بود که از گرگرفتگی و عرق‌ریزش‌های شبانه و بی‌خوابی در عذاب بود. استروژن تمام عوارض یائسگی او را برطرف کرد و باعث شد او احساس «بسیار خوبی» بکند. باربارا ویلیامز، اهل شیکاگو،

قرص پروژسترون به بسیاری از زنان نمی‌سازد و همیشه برای زنانی که رحم سالمی دارند، همراه با استروژن، پروژستین هم تجویز می‌شود. در حالی که استروژن باعث ضخیم شدن دیواره رحم می‌شود، پروژستین مانع رشد رحم و پوست انداختن آن می‌شود و این چرخه عادت ماهانه مصنوعی از بروز سرطان رحم جلوگیری می‌کند. ولی پروژستین اغلب باعث گرفتگی عضلاتی، تشویش و بروز عوارض دیگری شبیه به عوارض دوره پیش از یائسگی می‌شود. شی‌هی در کتابی، به نام گذری آرام، که در ۱۹۹۱ منتشر شد، شرح می‌دهد که چگونه افزایش استروژن و کاهش پروژستین باعث می‌شد او احساس کند بدنش در نیمی از هر ماه با خودش در جنگ است.

استروژن را نباید دائمی مصرف کنیم؟

بسیاری از زنان، پس از پایان طوفان‌های دوره

یاشگی، دیگر دلیلی برای ادامه مصرف استروژن نمی‌بینند. برخی وارد دوره آرامشی می‌شوند که مارگارت مید^۴، مردم‌شناس معروف، آن را «دوره مطبوع پس از یائسگی» نامیده است. شی‌هی در کتاب جدیدش، گذرهای جدید^۵، می‌گوید زنان پس از پشت سر گذاشتن یائسگی «احساس آرامشی می‌کنند که با هیچ دوره‌ای از زندگی‌شان قابل مقایسه نیست».

این احساس هر قدر هم عالی باشد، نظر اغلب پزشکان این است که در دوره پس از یائسگی هم بهتر است برای دوره‌ای طولانی‌تر استروژن مصرف کرد. یکی از پزشکان مرکز پزشکی دانشگاه دوک می‌گوید: «با طولانی‌تر شدن عمر زنان، آنها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که مادر بزرگ‌هایشان هرگز آنها را تجربه نکرده‌اند. در پایان قرن گذشته اغلب زنان پس از ازکارافتادن تخمدان‌هایشان می‌مردند». امروز آنها عمر طولانی‌تری دارند و البته بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان نیز آنها را تهدید می‌کند که به کمک استروژن می‌توانند با این بیماری‌ها مقابله کنند.

بر اساس مطالعاتی که اخیراً در دانشگاه بوستن انجام شده است، متأسفانه استروژن، زمانی تأثیر پیشگیری‌کننده دارد که سال‌ها مصرف شود، مثلاً برای پیشگیری از پوکی استخوان باید دست‌کم هفت سال استروژن مصرف شود. اغلب زنانی که هورمون‌درمانی می‌کنند فقط سه سال یا کمتر استروژن می‌خورند. به گفته یکی از متخصصان غدد دانشگاه اوماها، این مقدار تأثیر مثبتی روی استخوان‌ها نمی‌گذارد.

پژوهشگرانی که درباره رابطه استروژن و بیماری‌های قلبی مطالعه می‌کنند هم به این نتیجه رسیده‌اند که بیشترین فایده زمانی به دست می‌آید که زنان برای مدتی طولانی استروژن مصرف کنند. استروژن میزان کلسترول خوب (LDL) را افزایش می‌دهد و از میزان کلسترول بد (HDL) می‌کاهد، و این یکی از دلایلی است که زنان پیش از آغاز دوره یائسگی کمتر از مردان هم‌سن‌وسالشان به بیماری‌های قلبی مبتلا می‌شوند. زنانی که هورمون‌درمانی نمی‌کنند، پس از گذشت ۱۵ سال از دوران یائسگی، به اندازه مردان در خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار می‌گیرند. به گفته گالاگر، از پزشکان بیمارستان جان هاپکینز، استروژن مستقیماً بر رگ‌ها اثر می‌گذارد و باعث می‌شود کمی منبسط شوند و خون به راحتی در آنها جریان یابد ولی به محض قطع هورمون‌درمانی این مزایا از بین می‌رود.

با توجه به این واقعیت‌ها به نظر می‌رسد تجویز هورمون‌درمانی در دوره پس از یائسگی، برای زنانی که سابقه کلسترول بالا یا نشانه‌های دیگر بیماری‌های قلبی دارند، منطقی باشد. در واقع هورمون‌درمانی برای این زنان «ضروری» است. تجویز استروژن برای زنانی که در معرض خطر پوکی استخوان هستند هم رایج شده است. گالاگر آزمایشی مرتب برای سنجش تراکم استخوان‌ها را توصیه می‌کند و برای زنانی که

استخوان‌های شکننده دارند دست‌کم ده سال هورمون‌درمانی را لازم می‌دانند.

در حالی که پایه این توصیه‌ها بهترین پژوهش‌های موجود است، متخصصان اقرار می‌کنند که این پژوهش‌ها بسیار ناکافی هستند. اغلب بررسی‌ها برای مدتی کوتاه انجام گرفته‌اند و خطرهای مصرف درازمدت استروژن را نشان نمی‌دهند. دیوید هرینگتن، استاد دانشگاهی در کارولینای شمالی، می‌گوید: «من فکر می‌کنم در مورد بیماری‌های قلبی از داده‌های موجود نتیجه‌های اغراق‌آمیز گرفته‌اند».

گفته می‌شود که استفاده درازمدت استروژن خطر سرطان سینه و انواع غدد بدخیم را افزایش می‌دهد و هر قدر مصرف استروژن طولانی‌تر شود خطر آن بیشتر است. انجمن سرطان‌شناسی آمریکا پس از مطالعه روی ۲۴ هزار زن به این نتیجه رسید که آنها که دست‌کم شش سال استروژن مصرف کرده‌اند ۴۰ درصد بیشتر در خطر ابتلا به سرطان مهلک تخمدان بوده‌اند. در آنهایی که ۱۱ سال یا بیشتر استروژن مصرف کرده‌اند میزان این خطر به ۷۰ درصد رسیده است.

شاید هورمون‌درمانی خطرها و مزایای دیگری هم داشته باشد ولی اطلاعات پزشکان به نوع پژوهش‌های انجام شده محدود است. در بررسی‌های انجام شده به جای تشکیل گروهی از زنانی که هورمون‌درمانی می‌کنند و مقایسه آنها با گروه‌کنترلی که به دقت برگزیده شده‌اند و هورمون‌درمانی نمی‌کنند، معمولاً زنانی را که به اختیار خود تصمیم به هورمون‌درمانی گرفته‌اند بررسی می‌کنند. دکتر سوزان لاو می‌گوید: «زنانی که هورمون مصرف می‌کنند همان‌هایی هستند که بیشتر به پزشک مراجعه می‌کنند، خوب غذا می‌خورند، ورزش می‌کنند و معمولاً شرایط بهداشتی بهتری نسبت به آنهایی که هورمون نمی‌خورند دارند». بنابراین نمی‌توانیم قضاوت کنیم که میزان ابتلا کمتر آنان به بیماری‌های قلبی یا سرطان کولون یا شکستگی استخوان ناشی از هورمون‌درمانی است یا ناشی از این مراقبت‌های بهداشتی.

سال گذشته، مؤسسه‌های بهداشت ملی، در تلاش به منظور رسیدگی به تاریخچه نارسایی‌ها در زمینه بهداشت زنان، طرحی ۶۲۸ میلیون دلاری آغاز کردند. در بخش بررسی‌های هورمون‌درمانی این طرح، ۲۷۵۰۰ زن تحت بررسی قرار می‌گیرند که نیمی از آنها به‌طور تصادفی انتخاب و هورمون‌درمانی می‌شوند و به نیمی دیگر دارونما داده می‌شود. پژوهشگران این زنان را دست‌کم برای مدت هشت سال زیر نظر می‌گیرند و میزان ابتلا به بیماری‌های قلبی، پوکی استخوان، سرطان سینه و دیگر بیماری‌ها را بین این دو گروه مقایسه می‌کنند. پس از گزارش نتیجه این پژوهش، پزشکان و بیماران خواهند توانست به تصویری روشن از خطرها و مزایای هورمون‌درمانی دست یابند اما متأسفانه تا پیش از سال ۲۰۰۵ این نتیجه روشن نمی‌شود. در این فاصله، زنان باید گزینشی سلیقه‌ای

داشته باشند. رئیس بخش زنان و زایمان بیمارستان ماساچوست با صراحت می‌گوید: «در اصل زنان را در ۶۰ سالگی در خطر ابتلا به سرطان سینه قرار می‌دهید تا از آنها در برابر خطر حمله قلبی در ۷۰ سالگی یا شکستگی استخوان در ۸۰ سالگی محافظت کنید. چه طور می‌توانید چنین تصمیمی برای بیماران بگیرید؟»

کسانی که نمی‌خواهند به این گزینش تن دهند ممکن است مایل باشند راه‌های دیگر را امتحان کنند. راه‌های دیگری برای پیشگیری از بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان وجود دارد: سیگار نکشیدن، ورزش کردن و خوردن غذاهای کلسیم‌دار و کم‌چربی. بسیاری از پزشکان معتقدند که بهتر است زنان استروژن را از منابع غذایی به بدنشان برسانند. در لس‌آنجلس و بوستن زنان در سنین معینی به خوردن یام مکزیکی^۶ روی می‌آورند. یام حاوی مقدار کمی استروژن است. یکی از متخصصان تغذیه سان‌فرانسیسکو و مؤلف کتاب یائسگی بدون دارو^۷ دانه‌های سویا را توصیه می‌کند که حاوی استروژن و پروژسترون طبیعی است. او می‌گوید: «چرا اول با مواد بی‌ضررتر شروع نکنیم؟ مگر نه این است که هر وقت سرما می‌خورید اول سوپ مرغ و سیر می‌خورید؟»

در نهایت، تصمیم‌گیری در مورد مصرف استروژن کاملاً جنبه شخصی دارد. این کار به ارزیابی زن از سلامتی خودش، سابقه سرطان، بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان در خانواده‌اش و حتی به فلسفه شخصی وی در مورد زندگی مربوط می‌شود. فریدا، از استادان دانشگاهی در شیکاگو، که دهه هفتم زندگی را پشت سر می‌گذارد، می‌گوید: «من تصمیم گرفته‌ام باقی عمرم هورمون‌درمانی را ادامه دهم». او احساس می‌کند استروژن به او «نیروی بیشتری» می‌دهد و ظاهرش هم جوان‌تر به نظر می‌رسد. ولی چون ایسرائل، ۶۴ ساله که مددکار اجتماعی در مانگای در میشیگان است، می‌گوید: «ترس از سرطان عامل اصلی تصمیم‌گیری من برای عدم استفاده از استروژن است. تا زمانی که فی نفسه سالم هستید، چه اهمیت دارد که صورتتان چروک یا عضلاتتان کمی شل و ول باشد؟»

امروز هر پزشکی فقط می‌تواند خطرها، مزایا و ناکافی بودن اطلاعات را برای بیمارش شرح دهد و تصمیم‌گیری را به خود او واگذارد. ■

یادداشت‌ها:

- 1) *Feminine Forever*
- 2) *William Andrews*
- 3) *Gail Sheehy, The Silent Passage*
- 4) *Margaret Mead*
- 5) *New Passages*

۶) یام گیاهی استوایی است که ریشه‌های ضخیم آن نشاسته فراوان دارد و خوراکی است (فائزالمعارف فارسی).

- 7) *Linda Ojeda, Menopause Without Medicine*



حوا

تصویر اسلامی زن

۹۹ تفسیرهای سنتی از اسلام سبب شده که اسلام به انواع بی‌عدالتی در مورد زنان متهم شود. این دیدگاه‌ها هم به‌صورت عملی در رفتار با زنان و هم به‌صورت نظری با فرودست انگاشتن زنان به اجرا

درمی‌آید.

این مقاله در مورد اتهام دوم است و بر شخصیت و تصویر حوا در قرآن و در دیدگاه مسلمانان سنتی و نوشته‌های مسلمانان معاصر [عرب] تأکید دارد. در این مقاله نویسندگان توضیح می‌دهند که روش توصیف حوا تأثیر مستقیم و روشنی بر دیدگاه اسلام در مورد زن دارد.

اشاره‌هایی که در کتاب آسمانی اسلام به همسر اولین انسان شده و او را نه فرودست و درجه دوم قرار داده، و نه به هیچ طریقی در اغوای آدم برای خوردن میوه درخت بهشتی مقصر شناخته است. اما در روایت‌های سنتی این وضعیت و ازگون جلوه داده شده و از دو موضوع مقصر بودن حوا و خلقت او برای شرح طبیعت زن استفاده شده است. نوشته‌های معاصر دیدگاه‌های گوناگونی را منعکس می‌کنند و نمایانگر مباحثات اسلام معاصر در درک طبیعت و نقش زن در چارچوب دیدگاه اسلامی انسان هستند.^{۵۵}

برای آنها که با کتب مقدس مسیحیت و یهودیت بیشتر از قرآن آشنایی دارند تصویر «حوا»ی فریبکار، و اغواگر آدم تصویری است آشنا و مؤثر که منبع اصلی آن کتاب‌های تورات و انجیل است. ولی قرآن تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن اولین جفت انسان - آدم و حوا - به‌طور مساوی در واقعه رانده شدن آنان از بهشت مقصردند. در قرآن به‌طور کلی حوا به‌گونه‌ای تصویر شده که همانند آدم قربانی تزویر است و او و آدم، هر دو، در پیامدهای تسلیم به وسوسه‌های شیطان مسئول و شریکند.

اما در دیدگاه‌های دیگر اسلامی تصویر حوا تغییر یافته، تا آنجا که گاه تنها او مسئول گناه زوج خود، آدم، شناخته شده است. به موازات این تغییر نقش حوا، شرح مفصلی نیز در مورد چگونگی خلقت همسر آدم، که قرآن فقط اشاره کوتاهی به آن کرده، داده شده است. اشاره‌هایی که در اصل کتاب آسمانی به خلقت حوا شده بسیار پراکنده است و ذکری از این‌که او از اعضای آدم خلق شده، یافت نمی‌شود ولی در تفسیرها آمده است که حوا از پهلوی آدم یا از دنده چپ او به‌وجود آمده است.

در این مقاله به بررسی تصویر حوا در سنت‌های اسلامی و همچنین بررسی دو موضوع خلقت و گناه انسان و ارتباط این دو با هم در آیات قرآنی می‌پردازیم. سپس به‌طور خلاصه به تصویر حوا در آثار معاصر مسلمانان نگاهی می‌افکنیم و به بررسی این موضوع می‌پردازیم که این تفسیر و تعبیرها چه تأثیری در دیدگاه اسلام در مورد زن داشته است. در قرآن همتای مؤنث آدم هیچ‌گاه با نام حوا

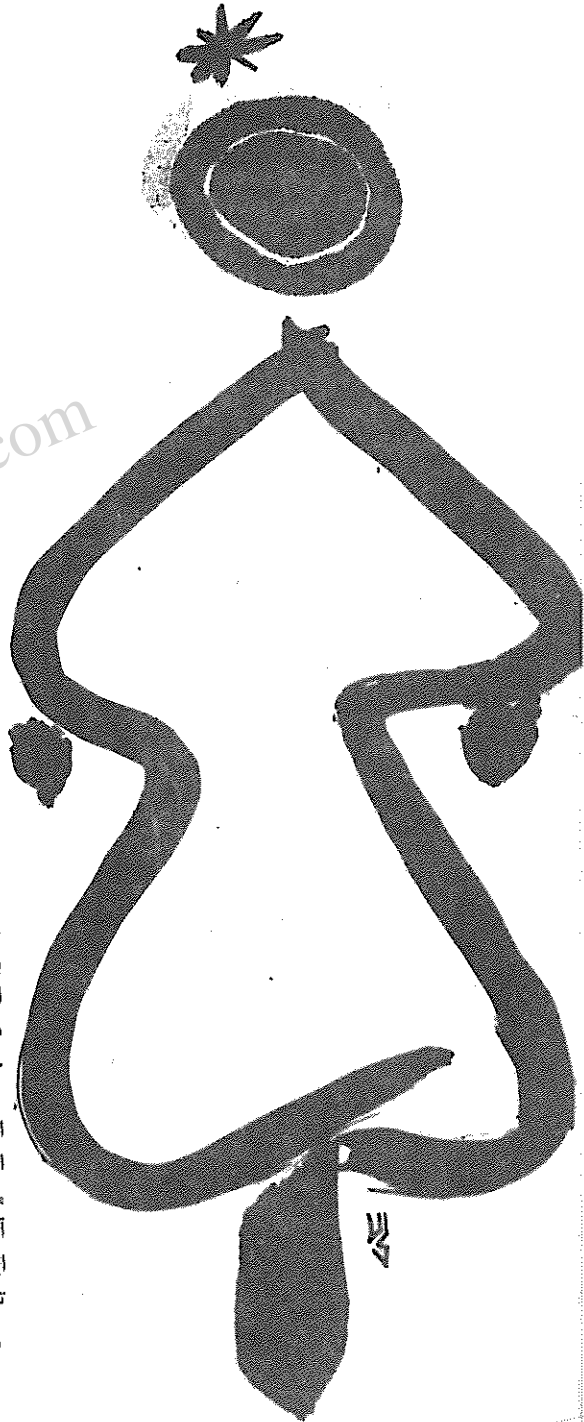
جین ا. اسمیت و ابوان حداد^۱ ترجمه ناهید میرکیانی (شفیعی)

خوانده نشده اما چندین اشاره به همسر اولین انسان شده است و گاهی خلقت انسان به‌طور کلی و بدون اشاره به همتای مؤنث بررسی شده است. تنها آدم است که اسم اشیا به او تعلیم داده می‌شود و تنها آدم است که با خداوند عهد و پیمان می‌بندد (و در زیر پا نهادن این عهد و پیمان تنها او مسئول است) و از فرشتگان خواسته می‌شود تنها به او تعظیم کنند.^۲ می‌توان این‌طور استنباط کرد که این توجه و التفات خداوند به دلیل وظیفه پیامبری آدم بوده و نه برای این‌که از جنس مرد بوده است. با این حال هم از آدم و هم از همسرش خواسته می‌شود که در باغ بهشت زندگی کنند و به هر دو اخطار می‌شود که از میوه درخت بهشت (درخت ابدیت) نخورند [بقره: ۳۵ و اعراف: ۱۹]. شیطان هر دورا وسوسه می‌کند و باعث لغزش آنان می‌شود [بقره: ۳۶ و اعراف: ۲۰]. هر دو از میوه بهشت می‌خورند و هر دو به عریان بودن خود واقف می‌شوند [طه: ۱۲۱]. ابلیس، به خاطر عهدشکنی، به دشمن ابدی هر دو تبدیل می‌شود [طه: ۱۱۷] و هر دو به‌همراه ابلیس از باغ بهشت رانده می‌شوند [بقره: ۳۶، طه: ۱۲۲ و اعراف: ۲۴].

در نتیجه، در قرآن همسر آدم مستقیماً هم در فرستاده شدن آنان به بهشت و هم در رانده شدن از آنجا و همچنین در مسئولیت اغوا شدن به‌وسیله شیطان شرکت دارد. مسئله توبه و بخشش کمی پیچیده‌تر است. به طور کلی این نقش فقط به آدم داده شده؛ او توبه می‌کند [بقره: ۳۷]؛ تنها او به نافرمانی متهم می‌شود [طه: ۱۲۱-۱۲۲] ولی خداوند او را مورد بخشش قرار می‌دهد و راهنمایی می‌کند.^۳ جوابگوی در مورد خطا و توبه به‌وضوح متوجه آدم است.

همچنین در این روایت‌ها به روش خلقت این همتای مؤنث هیچ اشاره‌ای نشده؛ او اولین باری که در صحنه ظاهر می‌شود شریک آدم برای زندگی در بهشت است. در سه جای دیگر اشاره‌هایی به این‌که خداوند مرد و زوج او را از روح واحدی آفرید می‌یابیم [نسا: ۱، اعراف: ۱۸۹ و زمر: ۶]. دو بار هم در قرآن آمده که از نشانه‌های لطف خداوند خلقت جفتی بوده که «در بر او آسایش بیابید» [اعراف: ۱۸۹ و روم: ۲۱]^۴ این تنها اشاره کتاب آسمانی به خلقت اولین زن است. در دو زمینه خلقت حوا و مقصر بودن فرضی او در اغوای آدم، راه سنت از راه منبع کتاب مقدس (قرآن) جدا می‌شود.

و اما با نگاهی به تفسیرها متوجه می‌شویم چندین موضوع که قرآن درباره آنها سکوت کرده در این تفسیرها به تفصیل بررسی شده است. به این سؤال‌ها که حوا چرا، چه‌طور و چه‌وقت آفریده شد



جواب مثبت داده می‌شود و همچنین گمان‌هایی در مورد اسم او (حوا) مطرح می‌شود. از مشهورترین و معتبرترین حدیث‌ها در این موضوعات حدیثی است از ابن عباس و ابن مسعود:

هنگامی که خداوند ابلیس را از بهشت بیرون راند و آدم را به جای او گمارد او تنها بود و هیچ‌کس برای هم‌صحبتی او وجود نداشت. خداوند او را به خوابی فرو برد و سپس یکی از دنده‌های طرف چپ او را جدا کرد و به جای آن گوشت گذارد و از آن دنده حوا را آفرید.^۵ پس از آن که آدم بیدار شد زنی را در کنارش نشسته دید. از او پرسید: «تو کیستی؟» او جواب داد: «زن.» او گفت: «تو چرا آفریده شدی؟» او گفت: «تا تو در من آرامش یابی.» فرشتگان گفتند: «نام او چیست؟» و آدم گفت: «حوا.» آنان گفتند: «چرا نامش حواست؟» آدم گفت: «چون از موجود زنده‌ای خلق شده» (تفسیر رازی ۱: ۱۶۶).^۶

این اشاره به آفرینش حوا از دنده آدم گاهی نیز با روایتی منسوب به پیامبر تقویت می‌شود: از زنان خوب مراقبت کنید چون زن از یک دنده آفریده شده. کج‌ترین قسمت دنده قسمت بالای آن است. اگر سعی در راست کردن آن کنید آن را

حدیث، حوا بعد از ورود آدم به بهشت آفریده شده چون گفته می‌شود او در آنجا تنها زندگی می‌کرده و احساس تنهایی می‌کرده است ولی در قسمت‌های دیگر روشن می‌شود که امر خداوند مبنی بر ورود به بهشت بعد از خلقت حوا صورت گرفته است. (رک. بدایع ۱: ۵). گاهی اوقات روایات بسیار تخیلی نیز برای تقویت فرضیه‌های گوناگون آورده می‌شود، مانند روایت زیر به ادعای عمرو ابن عباس:

پروردگار گروهی فرشته فرستاد و آنان آدم و حوا را روی تختی از طلا همانند پادشاهان حمل کردند. جامه‌شان از تور بود. هر کدام نیم‌تاجی از طلا که با مروارید و یاقوت مزین بود بر سر داشتند. آدم کمربندی از یاقوت و مروارید در بر داشت تا هنگامی که در باغ بهشت قرار گرفتند (تفسیر رازی ۳: ۲).

رازی بعد از این داستان تفسیر می‌کند که خلقت حوا پیش از ورود آدم به باغ بهشت بوده است، در صورتی که در تفسیر ابن عباس و ابن مسعود به خلقت حوا در باغ بهشت اشاره و گفته شده است خداوند بهتر می‌داند. ابوحنیفه می‌گوید تعدادی از مفسران معتقدند امر خداوند در قرآن که به آدم می‌گوید «همراه همسر خود در باغ بهشت زندگی کن»، اشاره‌ای است به این‌که حوا قبل از قرار دادن

روایتی از قول الثعلبی، شیطان سیصد سال پشت درهای بهشت به عبادت مشغول و در انتظار وسیله‌ای برای ورود به آنجا بوده است و بالاخره موفق به جلب توجه و همیاری طاووسی زیبا می‌شود و او را متقاعد می‌کند که اگر از میوه درخت ابدیت نخورد همراه با بقیه موجودات زنده از بین خواهد رفت. با کمک طاووس، شیطان همین داستان را برای مار نیز بازگو می‌کند. سپس شیطان خود را به نسیمی مبدل می‌کند و در میان دندان‌های مار وارد بهشت می‌شود. هر دو با هم به آدم و حوا نزدیک می‌شوند و شیطان اولین جفت انسان را از خطر مرگ می‌ترساند و می‌گوید:

«ای آدم می‌خواهی که من تو را به درخت ابدیت و سرزمینی که هرگز محو و نابود نمی‌شود راهنمایی کنم؟» آدم گفت: «بلی.» سپس ابلیس به او گفت: «پس از میوه این درخت، درخت ابدیت، بخور.» آدم اعتراض کرد و گفت: «ولی خداوند خوردن میوه این درخت را برای من منع کرده.» ابلیس پاسخ داد: «خداوند به این دلیل آن را منع کرد که میداند تو از فرشتگان شوی و یا عمر جاویدان بیایی.» ولی آدم هنوز سر باز می‌زد. بنابراین ابلیس به خداوند قسم خورد که او مشاور و راهنمای آنان است. و آنان گول

● دو گروه از حوا و نهایتاً از زن دفاع می‌کنند: آنهایی که کلمات قرآن را بر تفسیرهای سنتی و قدیمی ترجیح می‌دهند و نویسندگانی که زن را وسوسه‌گر یا فرودست‌تر از مرد نمی‌دانند.

خواهید شکست. اگر به آن کاری نداشته باشید کج خواهید ماند. در نتیجه از زنان خوب مراقبت کنید (بدایع ۱: ۸۰). علاوه بر اشاره مستقیم به نحوه خلقت حوا، به مدف و انگیزه خلقت و معنی لغوی اسم او نیز در روایت ابن عباس و ابن مسعود اشاره شده است. در مورد اول، یعنی هدف از خلقت حوا، حدیث به قرآن وفادار مانده (تنها جایی در این روایت که شباهتی به منبع قرآن وجود دارد). و در آن آمده است حوا برای آرامش آدم آفریده شد. (ابن کثیر می‌گوید حوا برای راحتی و تسلی آدم که مانند یک حیوان تنها در باغ بهشت سرگردان بود آفریده شد [بدایع ۱: ۸۰]). در قرآن اشاره به آدم به طور اخص نیست بلکه اشاره به خلقت جفت به‌طور کلی، به‌منظور آسایش و آرامش، است. و اما در مورد معنی لغوی اسم حوا، «حوا» از ریشه «حی» به معنی زنده، می‌آید و چون او از انسان زنده‌ای آفریده شده این اسم بر او گذاشته شده است (واضح است که این تفسیر برای قوت بخشیدن به اصل آفرینش حوا از آدم است). اما ابوحنیفه عقیده دیگری دارد مبنی بر این‌که او زن (مرأة) نامیده شده چون از مرد (مرء) آفریده شده^۷ و «حوا» نامیده شده چون مادر همه انسان‌های زنده است (البحر المحیط ۱: ۱۵۶). مجمع‌البیان ۱: ۱۶۶ که هر دو را پیشنهاد می‌کند.

شاید نکته قابل توجه‌تر در حدیث ابن عباس و ابن مسعود زمان آفریده شدن حواست، طبق متن

خورند چون هرگز تصور نمی‌کردند که کسی به خداوند قسم دروغ بخورد. حوا جلو رفت و از میوه درخت خورد و از خوبی آن برای آدم تعریف کرد و او را تشویق به خوردن کرد تا او نیز آن را خورد (قصص الانبیاء، الثعلبی، ص ۱۹).

با این‌که ابلیس با استفاده از مار آدم را اغوا می‌کند، در بعضی روایات حوا وسوسه‌گر اصلی آدم معرفی شده است. طبرسی حدیث زیر را نقل می‌کند: [خداوند از آدم پرسید] «در حالی که من تو را از خوردن میوه این درخت منع کرده بودم چرا آن را خوردی؟» او جواب داد: «ای خداوند، حوا مرا مجبور به خوردن آن کرد.» سپس [خداوند] به حوا گفت: «چرا آن را به او دادی که بخورد؟» او گفت: «مار به من امر کرد.» و خداوند به مار گفت: «چرا به او این امر را کردی؟» و مار جواب داد: «شیطان به من امر کرده» (تفسیر طبرسی ۸: ۱۴۳).

اغلب روشن نیست که آیا حوا قصد اغوای آدم را دارد یا این‌که فقط مایل است او نیز طعم خوب میوه را بچشد: «ای آدم بخور. من آن را خورده‌ام و به من هیچ آسیبی نرساند» (تفسیر طبرسی ۱۶: ۲۴). ولی در اکثر موارد مفسران هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارند که انگیزه حوا اغوا کردن آدم بوده است. در تاریخ طبری (۱: ۵۸) همان‌کلماتی را که شیطان در وسوسه حوا به کار می‌برد حوا نیز در وسوسه آدم به کار می‌برد: «به این درخت بنگر چه بوی خوشی دارد،

چه میوه خوش طعمی دارد و چه رنگ زیبایی دارد؟ این قسمت از نوشته طبری به این ترتیب پایان می‌یابد که خداوند مستقیماً حوا را به وسوسه آدم متهم می‌کند. طبری در جای دیگر از نوشته خود (۱:۱۱۱، ۱۱۲) به روایتی از دیگر مفسران اشاره می‌کند که خلاصه آن این است: آدم هنگامی که عقل و فکرش کار می‌کرد از میوه درخت نخورد بلکه هنگامی تسلیم وسوسه شد که حوا به او شراب داد. ثعلبی نیز به همان روایت اشاره می‌کند و بر این تأکید دارد که آدم قدرت تفکر خود را با نوشیدن شراب از دست داد. و رازی در تفسیر خود (۱:۳) می‌گوید چنین داستانی که در تفسیرهای گوناگون دیده چندان هم بعید به نظر نمی‌رسد البته نکته‌ای که در این تفسیر دیده می‌شود هم مقصر بودن حواست و هم قوه عقلانی ذاتی آدم. اگر احیاناً کسی متوجه این نکته نشده باشد که حوا فعالانه و نه فقط از روی ساده‌دلی در وسوسه آدم شرکت داشته، این کثیر یادآور می‌شود، همان‌طور که خداوند بهتر می‌داند، این حوا بود که قبل از آدم میوه درخت را خورد و آدم را نیز به خوردن تشویق کرد. سپس او گفته‌ای را به پیامبر نسبت می‌دهد: «اگر به‌خاطر بنی‌اسرائیل نبود، گوشت هرگز فاسد نمی‌شد [چون آنان گوشت را تا روز بعد نگه می‌داشتند] و اگر

دنباله‌رو اوست (تبعاً لهو). به این دلیل اشاره به این امر در قرآن و سنت تلویحی است نه تصریحی (مدارک: ۱:۴۳).

پس مفهوم سرپیچی آدم و حوا از فرمان خداوند و بازتاب آن، صرف‌نظر از این‌که کدام‌یک مقصر بوده‌اند، در سنت اسلام چیست؟ در قرآن واضح است که دستاورد این سرپیچی برای مرد و زن یکسان است. آنان هر دو به عریان بودن خود پی می‌برند، شیطان دشمن ابدی هر دو می‌شود و هر دو همراه با شیطان از باغ بهشت رانده می‌شوند. اما در احادیث آمده که حوا و مار سخنی‌های بیشتری را متحمل شدند. همان‌طور که روایت زیر از ابن کثیر نشان می‌دهد، این آدم است که از عمل خود شرم‌منده می‌شود نه حوا:

پیامبر فرموده که خداوند آدم را بلندقامت با موهای زیاد مانند درخت نخل آفرید. هنگامی که از میوه درخت بهشت خورد لباس‌هایش به‌در آمد. اولین قسمتی که نمایان شد آلت تناسلی او بود. وقتی که این را مشاهده کرد بسیار پریشان شد. خداوند از او پرسید: «آدم از من فرار می‌کنی؟» آدم پاسخ داد: «نه پروردگار من. از عمل شرمگین خود [گریزانم]» در گزارش طبری از این وقایع این‌طور آمده که

مسئولیت شروع زندگی جدید و گسترش عبادت خدای یکتا بر دوش آدم گذاشته شده است. به غیر از مورد ذکر شده که، بعد از گناه هم مانند قبل از گناه، وظیفه حوا آسایش و آرامش آدم بوده، اگر اشاره‌هایی هم به او شده باشد همه به‌طور کلی روایت‌های عجیب و غریب در مورد حاملگی و زایمان اوست. مثلاً ابن کثیر به حدیث عجیبی اشاره می‌کند، مبنی بر این‌که وقتی حوا می‌خواست زایمان کند ابلیس به ملاقات او آمد. فرزندان اول او هیچ‌کدام زنده نماندند ولی هنگامی که ابلیس به او حکم کرد اسم طفل خود را «عبدالحرث» (خادم شخم‌زن) بگذارد طفل زنده ماند (بدایح ۱:۱۰۵). و طبق گزارش‌های دیگر، حوا ۲۰ جفت دوقلو به دنیا آورد. هر جفت از این دوقلوه‌ها یک پسر و یک دختر بودند؛ رقابت بین دو جفت از این دوقلوه‌ها به قتل یک برادر به دست برادر دیگر منجر شد که اولین جنایت بر روی زمین به‌خاطر یک زن بود (نساء قریب، ص ۱۴).

طبق یکی از روایات تاریخ طبری (۱:۱۶۱) وظایف اولیه مربوط به زن به حوا محول می‌شود: حوا پس از ارتکاب گناه و رانده شدن از بهشت به ریسنده‌گی، بافندگی، خمیر گرفتن و نان پختن مشغول می‌شود. طبری توضیح می‌دهد که «او همه کارهایی را که زنان انجام می‌دهند انجام می‌داد.»

● برخی مفسران قرآن، تحت تأثیر روایت‌های تورات و سنت‌های بومی، حوا را مسئول اغوای آدم می‌دانند و گناه آدم را به دوش او می‌اندازند.

به‌خاطر حوا نبود هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد! (بدایح ۱:۸۴).

موضوع توبه موضوع قابل توجهی است چون رابطه حوا با آدم و در نتیجه زن با مرد را روشن می‌کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد قرآن در دو جا می‌گوید که فقط آدم توبه کرد و در یک جا می‌گوید که هر دو به گناه خود اعتراف کردند و طلب بخشش کردند. به‌طور کلی مفسران اشاره اولی قرآن یعنی توبه آدم را انتخاب می‌کنند و اغلب فقط آن را ذکر می‌کنند. گاهی اوقات هم تعبیرهای دیگری از این روایت نقل می‌کنند. مثلاً رازی به‌وضوح می‌گوید خداوند فقط توبه آدم را در قرآن ذکر می‌کند و نه توبه حوا را، چون حوا جزئی از آدم و متعلق به اوست (تفسیر رازی ۳:۲۶). رازی در جلد بعدی تفسیر خود این سؤال را مطرح می‌کند که چرا در سوره‌ای که ابلیس دشمن هر دو معرفی می‌شود خداوند فقط آدم را مخاطب قرار می‌دهد: «ای آدم این دشمنی است بر تو و بر همسر توب» (طه: ۱۱۷) سپس رازی می‌گوید احتمال دو جواب برای این سؤال وجود دارد. یکی این‌که رنج بردن آدم (شقا) رنج بردن پیرایان او (همسرش) نیز هست، چون او رهبر آنان است (امیرهم) و خوشبختی آنان جزئی از خوشبختی اوست؛ دیگر این‌که منظور از شقا رنج بردن در جست‌وجوی گم‌ال است و این مسئولیت و وظیفه مرد است نه زن. التفسنی اضافه می‌کند که خداوند آدم را بخشید و فقط به توبه آدم اشاره شد چون حوا

در حالی که آدم شرم‌منده است خداوند او را لعن و نفرین نمی‌کند بلکه خاکی را که او از آن آفریده شده نفرین می‌کند ولی حوا، به‌دلیل به‌اصطلاح گمراه کردن آدم، با به وجود آمدن درد و رنج زایمان در او نفرین می‌شود. خداوند به حوا می‌گوید: «هنگامی که موعد زایمان تو شد به دفعات مکرر به مرگ نزدیک می‌شوی.» (تاریخ طبری ۱:۱۰۸) (به‌خاطر نقش مار در وسوسه حوا او نیز نفرین می‌شود و پاهای او برای همیشه در شکمش پنهان می‌شود که مجبور شود روی زمین بخزد).^۸ طوسی نیز در تفسیر خود مشقت‌های بیشتری برای حوا (و تلویحاً برای نسل‌های مؤنث او) معین می‌کند: «و اما برای تو حوا همان‌طور که خون این درخت را ریختی تو نیز هر ماه خونریزی خواهی کرد!» (تفسیر طوسی ۸:۱۴۳) و ابن عباس می‌گوید هنگامی که آدم مسئولیت گناه خوردن میوه درخت را به عهده حوا گذاشت خداوند او را نفرین کرد و گفت: «او هرگز بچه‌دار نخواهد شد، مگر برخلاف میل خود» (تفسیر طوسی ۸:۱۴۴).^۹

در مورد جزئیات زندگی حوا (و آدم) بر روی زمین بعد از ارتکاب گناه، در قرآن چیزی نیامده و در احادیث نیز فقط چند اشاره شده است. گفته شده آنان در مکان‌های متفاوتی به زمین آمده‌اند: آدم در هندوستان و حوا در جده (بدایح ۱:۸۶)؛ تفسیر رازی (۳:۲۷)؛ آدم در صفا و حوا در مروه (بدایح ۱:۸۷). در گزارشی هم آمده است آنان در کوه عرفات دوباره یکدیگر را دیدند (نساء قریب، ص ۱۲). به‌طور کلی

داستان با شرح مرگ آدم که یک سال قبل از مرگ حوا اتفاق می‌افتد ادامه پیدا می‌کند. آنها را با هم در غاری در کوه «باو» به خاک می‌سپارند و تا هنگام طوفان نوح در همان‌جا مدفون می‌مانند. به هنگام طوفان، نوح جسد آنان را به کشتی خود انتقال می‌دهد. پس از طوفان آنان را در همان محل اول دفن می‌کند. با این‌که در این وقایع پس از رانده شدن از بهشت نوعی همنشینی و همیاری بین آن دو حس می‌شد ولی حتی در مرگ نیز مسئولیت گناه آدم به دوش حوا گذاشته می‌شود. طبری در روایت خود چنین می‌گوید:

هنگامی که مرگ به سراغ آدم آمد خداوند مأمور کفن و دفن او را همراه با کفن او از بهشت فرستاد. وقتی حوا فرشتگان را دید سعی کرد او هم از طریق آنان به او پیوندد. ولی آدم به او گفت: «از من و از فرستادگان خدای من دور شو. هرچه برای من اتفاق افتاده به‌خاطر تو بوده و هر مصیبتی که بر من رسیده از طریق تو بوده.» (تاریخ طبری ۱:۱۶۰)

با نگاهی کلی به این گزارش‌ها و تفسیرها متوجه می‌شویم که آدم تنهاست و حوا برای آرامش و آسایش او آفریده شده است. آدم برای خلافت بر روی زمین آفریده شده و حوا از یکی از دنده‌های کج او آفریده شده است. (قابل توجه است که در این مورد طبرسی در مجمع‌البیان از کتاب النبوة نقل می‌کند که آدم از گل و حوا از آدم آفریده شده، در نتیجه علاقه

مرد به گل و آب است و علاقه زن به مرد [همت النساء الرجال]. خداوند با آدم عهد و پیمان می‌بندد ولی حوا اولین کسی است که هم تسلیم و سوسه‌های شیطان می‌شود و هم عامل اصلی سقوط و گناه آدم است. آدم قوه عقلائی دارد اما حوا با خوردن شراب به او این قوه را از بین می‌برد. هنگامی که آدم از کار خود خجلت‌زده می‌شود خداوند خاک را به کیفر می‌رساند، نه او را، ولی حوا به خاطر نقشش در این ماجرا نفرین می‌شود و این نفرین نسل زنان را دربر می‌گیرد. و بالاخره پس از رانده شدن از بهشت در حالی که آدم به امور شریف آباد کردن و پیشبرد زمین و راهنمایی مردم در عبادت خداوند مشغول است، حوا، با این‌که به وظایف همسری و خانه‌داری مشغول است، به دلیل زایمان، به نوعی با ابلیس و جنایت و قتل مربوط می‌شود.

با نگاهی به تجزیه و تحلیل‌های شخصیت حوا در عصر حاضر متوجه می‌شویم که این موضوع در چارچوب برداشت‌های متفاوت و منعکس در مفهوم اسلام معاصر و پیام انسانی آن ارائه می‌شود. این برداشت‌ها همیشه با هم هماهنگ نیستند و منعکس‌کننده نظریات متفاوت از نظر علم دین‌شناسی، و تفسیرهای شخصی نویسندگان هستند.

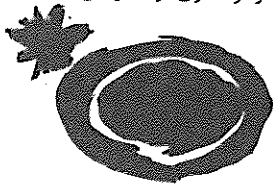
می‌نویسد:

من همچنین به داستان معروف حوا اشاره می‌کنم که در آن حوا زندگی خود را با اغوا و نیرنگ آغاز می‌کند؛ داستانی که در آن اولین زن و مادر تمام بشریت به نظر بازپچه دست شیطان و وسیله‌ای برای وسوسه آدم و نافرمانی او از خالق خود و خوردن میوه درخت بهشت ظاهر می‌گردد. حقیقت امر این است که در کتاب آسمانی اسلام هیچ‌گونه اشاره‌ای به این‌که شیطان اول حوا را فریفت و یا این‌که او شوهر خود را اغفال کرد تا میوه درخت بهشت را بخورد، که منجر به رانده شدن او از باغ بهشت شود، نشده. برعکس در قرآن مجید حوا به اندازه آدم مسئول است چون هر دو از نزدیک شدن به درخت منع شده‌اند و آنان هر دو در اثر نفوذ ابلیس از میوه آن درخت خوردند (القرآن، ص ۴۳).

عایشه عبدالرحمان می‌گوید در واقع حکم نهی صریحاً برای آدم بود. او بود که عهد خود را فراموش کرد و به بیراهه رفت. ابلیس با نجوا و نفوذ خود مستقیماً با آدم روبه‌رو شد و او را اغفال کرد و به هیچ طریق زن او را مأمور این کار نکرد. اظهارات معتدل‌تری نیز در مورد مسئولیت متقابل آدم و حوا

این‌که در معرض وسوسه نیروی منحرف‌کننده‌ای (حوا/ زن) قرار دارد ولی ذاتاً موجودی عقلانی است. در نتیجه زن طبیعتاً اغواگر است و گناه و ندامتی که آدم پس از تسلیم به نیروی اغفالگر حس می‌کند در او وجود ندارد.

در نتیجه در نوشته‌های عصر حاضر سرزنش و توبه از گناه فقط در مورد آدم ذکر می‌شود، بدون هیچ اشاره‌ای یا تفسیری در مورد حوا (مثلاً منار ۱: ۲۷۶). در بعضی موارد می‌توان استنباط‌های بیشتری نیز کرد مثلاً المرقی (تفسیر ۱: ۲) می‌نویسد خداوند آدم را ملامت کرد چون با احتیاط و تعقل و خودداری به نتیجه عمل گناه خود فکر نکرده بود. این بدین معنی است که این خصوصیات «مردانه» هنگامی که حوا او را به خوردن شراب مجبور کرد از بین رفت. النجار در موعظه‌ای در مورد داستان آدم می‌گوید انسان دارای استعداد عقلانی و دانش وسیع و قدرت یادگیری است ولی در عین حال ذاتاً ضعیف و فراموشکار است. با وجود فراموشکاری و نافرمانی خداوند آدم را

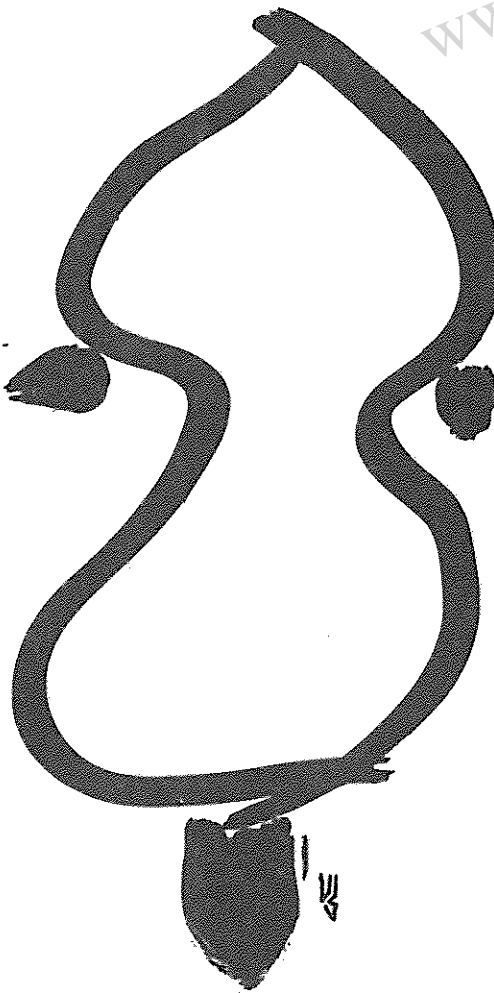


● در قرآن حوا به گونه‌ای تصویر شده که همانند آدم قربانی تزویر است اما در دیدگاه‌هایی از اسلام تصویر حوا تغییر یافته و گاه تنها او مسئول گناه آدم شناخته شده است.

یکی از انگیزه‌های اصلی نویسندگان معاصر تأکید بر اعتبار قرآن و رد بسیاری از تفسیرهای سنتی احادیث است. همان‌طور که دیدیم تصویر قرآنی حوا با تصویر احادیث کاملاً متفاوت است و تعجب‌آور نیست که چنین تفاوتی مورد بحث نویسندگانی قرار گیرد که سعی در اثبات تساوی زن و مرد دارند. مثلاً عایشه عبدالرحمان استدلال می‌کند که قرآن بدیهه‌سازی یا اقتباس از منابع خارجی نیست بلکه کتابی معتبر در میان ماست و در هیچ‌جای آن، چه در جزئیات و چه در کلیات، اشاره‌ای به داستان خلقت حوا از دنده آدم نشده است، برعکس، تأکید دارد که همه انسان‌ها از یک روح هستند و این خود رد نظریه کم‌تر بودن انسانیت زن از مرد است (المسئله الاسلامی، ص ۶).^{۱۰} همچنین آنهایی که معتقدند حوا از هر گونه گناه به‌تنهایی مبرا است به کلمات قرآن اشاره می‌کنند. التَّهْمَى نَفْرًا می‌گوید برعکس آنچه در تورات گفته شده در قرآن حوا با وسوسه آدم مرتکب اولین گناه نمی‌شود. خداوند در قرآن هر دو آنان را مخاطب قرار می‌دهد و داستان درباره هر دو آنان است. هر دو وسوسه می‌شوند، هر دو مسئول شناخته می‌شوند، هر دو از شیطان پیروی می‌کنند، هر دو مرتکب گناه می‌شوند و هر دو توبه می‌کنند [سبکیولو جیات (روان‌شناسی قصه قرآن)، ص ۳۹۹]. همچنین عایشه عبدالرحمان در نقدی تند از تعبیرهای سنتی داستان گناه آدم و حوا به دفاع از حوا چنین

در بسیاری از نوشته‌های معاصر یافت می‌شود. در تفسیر المنار (۱: ۲۷۶) آمده است که خداوند نه تنها نزدیک شدن به درخت بهشتی را برای آدم و حوا به یکسان منع کرده بود بلکه شیطان هر دو آنان را با هم فریفت که از میوه آن بخورند. در نتیجه هیچ تقصیری بر گردن حوا گذاشته نمی‌شود. عبدالوهاب النجار نیز بر همین عقیده است و می‌نویسد: «ابلیس به آنان نجوا کرد (آنان را وسوسه کرد) که از آن درخت بخورند و به طرق مختلف آنان را اغفال کرد ... آدم و همسرش از میوه درخت خوردند» (قصص، ص ۶).

ولی برخی نویسندگان معاصر همچنان دید سنتی‌ای را که در آن حوا مسئول سقوط آدم به شمار می‌آید در نوشته‌های خود منعکس می‌کنند. در اینجا نیز این دید یا جنبه فکری را باید بخشی از دیدی وسیع‌تر در نظر بگیریم. آدم و حوا نماینده همه انسان‌ها هستند.^{۱۱} و در این میان عقیده بر این است که طبیعت و نقش مرد به‌طور اصولی با نقش و طبیعت زن متفاوت است. محمود العقاد، در کتاب خود، المِسْرَاءُ (زن) (ص ۲۰) می‌نویسد: «بررسی داستان درخت میوه بهشتی و خوردن میوه منع‌شده آن به وسیله آدم و حوا نشان‌دهنده تصویر مرد و زن و رابطه جنسی آنان در میان تمام موجودات زنده است. مرد طالب است و تقاضاگر، زن مقاوم است و وسوسه‌گر» طرفداران این نظریه اغلب به نقش آدم به‌عنوان خلیفه خدا بر روی زمین تأکید دارند و این‌که مسئول اداره و مراقبت از جهان است. آدم (مرد) با



بخشید (بدون اشاره‌ای به حوا) (قصص، ص ۲۱). بسیاری از این مفسران به مسئول بودن آدم اذعان دارند ولی در عین حال حوا را دلیل این گناه می‌دانند. المَرقی می‌گوید آدم عهد خود را با خداوند از یاد برد و قدرت اراده خود را که می‌بایست او را از پیروی از زنش باز دارد از دست داد. سپس با اشاره به حدیثی از ابو حَزیبه، مبنی بر این‌که اگر به خاطر حوا نبود هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد، اظهار می‌کند که «تنها او (حوا) بود که آدم را به خوردن میوه درخت تشویق کرد. زن ذاتاً طوری آفریده شده که برای بدست آوردن چیزی از مرد به تعریف و تمجید آن می‌پردازد، حتی به حیله و دروغ» (تفسیر ۸: ۱۲). عباس محمود العقاد نیز بر همین عقیده است و می‌گوید داستان گناه آدم و حوا نشانگر ابدی این واقعیت است که طبیعت زن تغییرناپذیر است و دقیقاً آن عملی را که از آن منع شده انجام خواهد داد (هذیه الشجره، ص ۷). او می‌گوید تمام جزئیات طبیعت زن در داستان خوردن میوه درخت بهشت نشان داده شده و جزئی از این طبیعت علاقه او به هر چیزی است که از آن منع شده باشد. تنها راهی که نوع بشر حفظ شود و به حیات خود ادامه دهد این است که از این دو جنس یکی نظارت‌کننده و دیگری نظارت‌شونده باشد، دومی، یعنی زن، ذاتاً میل به

خداوند به آدم امر کرد که در باغ بهشت زندگی کند تا در وجود او آرامش و راحتی بیابد» (قصص، ص ۴). مأمون قریب، با تأکید بر آرزوی اولیه آدم برای داشتن شریک و هم‌صحبتی که به زندگی او معنی و «طعم» بدهد، می‌گوید مخصوصاً پس از ارتکاب گناه و رانده شدن از بهشت آدم به حوا احتیاج داشت که او را از تنهایی درآورد و احساس آرامش و ثبات را به او بازگرداند (نساء، صص ۱۱-۱۲).

در برخی تفسیرهای جدید، شخصیت حوا ترکیب جالبی است از عیب و کمال. با وجود خصوصیات خطاکارانه‌اش، نمونه و الگوی زیبایی، کمال، لطافت، و جاذبه زنانه است. مثلاً چلبی حوا را زیباترین زنی می‌داند که جهان به خود دیده (با وجود این‌که نقص طبیعت او را نیز تأیید می‌کند)، همانند آدم عظیم‌الجثه است (تقریباً به بلندی ۶۰ زرع) و دارای خصوصیاتی که هر مردی در زن ستایش می‌کند - زیبایی، جوانی، سلامتی جسمی، و نیرو (ولی نه هوش و فهم)، چلبی می‌گوید او از باقی زنان قوی‌تر است، به دلیل باکره بودن - دست هیچ انسانی به او نرسیده و هیچ غم یا نگرانی یا افسرده‌حالی نیز در او نیست (حیات، صص ۶۲-۶۳). روز قیامت، هر زنی که وارد بهشت می‌شود تصویری از حوا خواهد بود. این توصیف ما را به یاد تصویر سنتی حوری

در زیبایی و دلربایی زن شکی نیست و به همین دلیل نقش افواگر به حوا نسبت داده شده است. السعی در تجزیه و تحلیلی منطقی می‌گوید آدم و حوا قبل از خوردن میوه بهشتی کاملاً پاک بودند و هیچ‌کدام دانش این را نداشتند که بد و خوب را از هم تمیز دهند، در نتیجه حوا نمی‌تواند مقصر باشد. اگر افسانه «دنده کج» را جدی بگیریم، حوا باید دنباله‌رو باشد چون وجودش از وجود آدم نشأت گرفته است. اگر حوا قادر بوده آدم را به گمراهی بکشد، پس آدم دنباله‌رو حوا می‌شود و رابطه آن دو معکوس می‌شود و می‌دانیم که این چنین نبوده است. السعی استدلال خود را به همین ترتیب ادامه می‌دهد، تا جایی که ابلیس - و نه حوا - را مسئول سختی‌های بشر می‌شناسد. او می‌نویسد برعکس اعتقاد بسیاری، اگر در تاریخ بشریت مشکلاتی از قبیل قتل هابیل پیش آمده، به خاطر حوا نبوده بلکه اراده و خواست الهی موجب آن شده است. «واقعیت این است که زن به هیچ وجه مقصر نیست و طرز رفتار او نتیجه سال‌ها تحت ستم (مرد) بودن است» (ماداً عن حوا، صص ۲۴-۵۶).

ابراهیم زکی السعی در همه نوشته‌هایش حوا را الگو و نمونه زن می‌داند و هدف اصلی‌اش حمایت و دفاع از زن در برابر اتهامات ناعادلانه، و تأیید نقش

● قرآن از حوا تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن اولین جفت انسان - آدم و حوا - به‌طور مساوی در واقعه رانده شدن از بهشت مقصرند.

مخالفت و سعی در منحرف کردن اراده آن کسی دارد که بر او نظارت می‌کند. در نتیجه کشمکش خواهد بود بین اراده و وسوسه، بین دنبال کردن و هدایت شدن. و این در نوع بشر ذاتی است. دلیل وسوسه‌گر بودن زن این است که او تحت سلطه است و خودش نمی‌تواند حکومت کند مگر از راه فریفتن (المرأة، صص ۲۳-۲۴). طبق برداشت عده‌ای، این تمایلات زنانه تلویحاً و دقیقاً به این دلیل بوده که حوا از یک دنده کج آفریده شده است. محمود چلبی می‌گوید: «این بدین معنی است که [ما باید] به دلیل طبیعت کج زنان و احتمال ضعف عقلانی، نسبت به آنان مهربان و بخشنده و سپور باشیم» او پس از نقل چندین حدیث در تأیید این نظر بالاخره اظهار می‌کند: «بر ما روشن است که حوا از دنده کج آدم آفریده شده و او در احساسات خود کج و پیراه است درست مانند طبیعت کج دنده‌ای که از آن آفریده شده» (حیات آدم، ص ۶۱).

بهشتی می‌اندازد، با این تفاوت که چلبی می‌گوید زن پرهیزکاری که وارد بهشت می‌شود تصویری است از مادر خود، حوا. او از حوریان بهشت زیباتر خواهد بود، همان‌طور که حوا نیز زیباتر بود.^{۱۲} دو گروه از حوا و نهایتاً از زن دفاع می‌کنند: آنهایی که کلمات قرآن را بر تفسیرهای سنتی و قدیمی ترجیح می‌دهند و نویسندگانی که زن را وسوسه‌گر یا فرودست‌تر از مرد نمی‌دانند و در نوشته‌هایشان چنین تفسیرهایی از زن را رد می‌کنند. اغلب چنین نوشته‌هایی را زنان ارائه می‌دهند ولی گه‌گاه می‌توان نویسنده مردی را نیز یافت که صراحتاً از زنان دفاع می‌کند. ابراهیم زکی السعی، در کتاب خود، ماداً عن حوا (در باره حوا چه می‌دانیم)، چنین موضعی دارد. او در این کتاب تفسیر العقاد (که در بالا ذکر شد) و دیگران را، مبنی بر این‌که زن مسئول مشکلات مرد است، همان‌طور که حوا مسئول سقوط آدم و رانده شدن او از بهشت بود، رد می‌کند.

اصلی او به‌عنوان مادر و همچنین تکوین‌کننده و به‌وجودآورنده است. نوشته‌های السعی نه تنها به دلیل سعی او در میرا شناختن حوا قابل توجه است بلکه به این دلیل که او از نوادر نویسندگان معاصر مسلمان است که صریحاً معتقد است یکی از نقش‌های اصلی زن شخصیت انسانی اوست و او باید شریک خلافت روی زمین، که معمولاً به‌تنهایی برای مرد (آدم) تعیین شده است، باشد (ماداً عن حوا، ص ۸۸). در این خلافت مشترک مسئولیت مشترک نیز هست، با این‌که روش ایفای این مسئولیت ممکن است برای مرد و زن متفاوت باشد.

حوا همچنان برای نویسندگان مسلمان معاصر حربه‌ای است در طرح مسئله زن و نقش و وظیفه او. در حالی که عده‌ای نظریه پست‌تر بودن ذات و طبیعت حوا یا مقصر بودن او در ارتکاب اولین گناه بشر را به دلیل ضدقرآنی بودن به صراحت رد می‌کنند، به نظر می‌رسد که تفسیرهای سنتی حوا نیز برای عده‌ای که باید احتیاجات انسانی انسان را با رویدادهای متغیر اجتماعی وفق دهند کاربرد دارد.^{۱۳}

یادداشت‌ها:

(۱) جین ا. اسمیت، معاون امور دانشجویی و استاد تاریخ ادیان و مطالعات اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه هاروارد، مؤلف چندین کتاب و مقاله در مورد اسلام است و اخیراً کتاب زنان در جامعه اسلامی معاصر را منتشر کرده است. کتاب دیگری نیز از او، با عنوان مفروضه مرگ و روز قیامت در اسلام، با

اگر حوا (و در نتیجه زن) از نظر بسیاری از این نویسندگان عصر جدید این قدر در دسرساز است، پس هدف از خلقت او چیست؟ البته برای تولید نسل، و همچنین برای مراقبت از مرد و هم‌صحبتی با او. همان‌طور که دیدیم، قرآن می‌گوید زن و مرد برای آرامش یکدیگر آفریده شدند ولی نویسندگان معاصر به پیروی از مفسران سنتی این را بدین‌گونه تفسیر می‌کنند که حوا (زن) صرفاً برای راحتی آدم (مرد) آفریده شده است. النجار می‌گوید: «پس از خلقت حوا

انتقاص پدرسالاری

دکتر الیزابت بدانتز
ترجمه و تلخیص
دکتر افسانه وارسته‌فر

پدرسالاری تنها نظامی مبتنی بر استثمار جنسی نیست بلکه شکلی از نظامی سیاسی است که بر تفسیرهای گوناگون از ادیان متکی بوده است و برحسب این‌که این ادیان تا چه حد انعطاف‌پذیر بوده و حقوق فردی را پاس می‌داشته‌اند، در طول تاریخ، به شکل‌های گوناگونی ظهور کرده‌است. مثلاً، شکلی نیست که در نظام‌های سلطنتی کاتولیک کنترل فراوانی بر مردم اعمال می‌شده و مهم‌ترین اصل در این نظام اطاعت تام تابعان بوده‌است، درحالی‌که حکومت‌های پروتستان ملایست، شکیبایی و تحمل را ارجح می‌دانسته‌اند.

رابطه مرد و زن در نظام کلی قدرت، که ارتباط بین انسان‌ها (مردان) را تعیین می‌کند، شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مردان اولین ضربه‌ها را بر پیکر پدرسالاری وارد آوردند نه زنان. پیش از نابود کردن قدرت سیاسی مطلق پدر، باید ابتدا قدرت سیاسی مطلق شاه و پایه‌های مذهبی آن واژگون می‌شد. این تحول در تمامی جوامع غربی، به صورت انقلاب یا وقوع اصلاحات، ایجاد شد و تا قرن بیستم ادامه داشت.

اما مردان، که با دل‌وجان برای کسب برابری، عدالت و آزادی مبارزه کردند، این طرح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تنها برای خودشان می‌خواستند و برای زنان در آن سهمی قائل نبودند. بدین ترتیب بود که برابری در مرز جنسیت متوقف ماند، یعنی مردان خود را از قید نظام پدرسالاری سیاسی رها کردند اما پدرسالاری را در عرصه خانواده همچنان محفوظ نگه داشتند. بی‌دلیل نبود که در قرن نوزدهم محافظه‌کاران و سردمداران کلیسا همواره هشدار می‌دادند: آزادی و برابری بیشتر به قدرت پدر و بنیان خانواده آسیب می‌رساند...

زنان تلاش فراوانی کردند تا بتوانند به پدران و همسران خود ثابت کنند که آنها هم انسان هستند و باید حقوق یکسانی با همسرانشان داشته باشند و وظایفشان را با هم تقسیم کنند. ارزش‌های دموکراتیک نه تنها قدرت شاه و پدر را زیر سؤال برد بلکه تعاریف سنتی دربارهٔ دو جنس را باطل

زادوولد نیست بلکه مسئله این است که آیا انسان به‌طور کلی باید بار گناه آدم و حوا را به دوش بکشد و در پیامدهای آن شریک باشد یا خیر.

۱۰) عبدالرحمان در جای دیگر در مورد داستان دنده آدم می‌گوید: «اگر این حدیث درست باشد منظور آن شرح منشأ خلقت نیست بلکه منظور دستور پیامبر اسلام است در مراقبت از زنان و سرزنش آنان که با زنان بدرفتاری می‌کنند. تقریباً شبیه به این‌که بگوییم: «مواظب [بظری شیشه‌ای] باشید» او اضافه می‌کند: «ولی آیا زنان مانند بطری شیشه‌ای هستند؟» (القرآن، ص ۴۳).

۱۱) زندگی آدم و حوا زندگی هر مرد و زنی است. زندگی خصوصی آن دو نیست بلکه زندگی همهٔ بشر است، چون ما همه فرزندان آدم هستیم و ذات و خصوصیات روحانی آنان را نازا هستیم (چلبی، حیات آدم، ص ۶).

۱۲) در روز قیامت خداوند تمام دختران آدم را به تصویر حوا، همان‌طور که آفریده شده بود، بازمی‌گرداند و از این راه جبران کمبود زیبایی آنان را در این دنیا خواهد کرد. این به تلاقی چیزهایی است که در این جهان کم داشته‌اند (چلبی، حیات آدم، ص ۸۰).

منابع:

- عایشه عبدالرحمن، المیزان الاسلامی تحریر المرأة، ام دورمان ۱۹۶۷.
- عایشه عبدالرحمن، القرآن و تضایا الانسان، بیروت ۱۹۷۲.
- عباس محمود عفا، هذو الشجره، قاهره.
- عباس محمود عفا، المرأة فی القرآن.
- قریب مامون، نساء فی حیات الانبیاء، قاهره ۱۹۷۷.
- ابن حیان (معروف به ابوحیان)، البحر المحیط، ریاض.
- اسماعیل ابن عمر ابن کثیر، البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره.
- احمد مصطفی المرقی، تفسیر القرآن لی القرآن، قاهره.
- عبدالوهاب التجار، قصص الانبیاء، بیروت.
- عبدالله ابن احمد النسفی، مدارک التزیل و حقایق الطریل، قاهره ۱۹۳۹ - ۱۹۴۳.
- التهمی نزار، سیکولو جیات (القصه فی القرآن)، تونس.
- فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر، قاهره.
- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الکریم - تفسیر المنار، قاهره.
- ابراهیم الزکی السعی، «ماذا عن حوا»، اسکندریه ۱۹۶۷.
- محمود چلبی، حیات آدم، قاهره ۱۹۶۴.
- ابوجعفر محمد ابن جریر الطبری، جامع البیان عن طریل آیات القرآن، قاهره ۱۹۵۴.
- طبری، تاریخ طبری، قاهره.
- فضل ابن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۹۷۰.
- ابن اسحاق احمد ابن «محمد ابراهیم التلمبی، قصص الانبیاء، قاهره.
- محمود ابن عمر الزمخشری، الکشاف عن حقایق

همکاری ایوان حداد، اخیراً چاپ شده است.

ایوان حداد استاد یار مرکز «نانکن بلاک» مک دانلد» در مدرسه علوم دینی هارتفورد و معاون سردبیر نشریهٔ جهان اسلام است. او نوشته‌ها و سخنرانی‌های بسیاری در مورد نقش زنان در اسلام و اسلام در جهان معاصر داشته است. کتابی از او، با عنوان اسلام معاصر در مقابله با تاریخ، چاپ شده است.

۲) داستان امر خداوند به فرشتگان برای تعظیم در برابر اولین انسان پنج بار در قرآن آمده است؛ بقره: ۳۴، طه: ۱۵، اعراف: ۲۴، ص: ۸۱، ی: ۲۸، حجر: ۳۵، در دو سوره آخر هیچ اشاره‌ای به سقوط انسان یا همسر و هستای مؤثت آدم نمی‌شود. در سه سوره اول این وقایع ذکر شده: خلقت آدم (فقط تلویحاً در سوره طه آیه ۱۱۵) و امر به فرشتگان به تعظیم در برابر او، سرباز زدن ابلیس، وسوسه شیطان و خوردن میوهٔ درخت بهشتی (فرخت ابدیت) و رانده شدن از بهشت. در هر کدام از این وقایع به همسر آدم نیز اشاره شده؛ اینها تنها اشاره‌های به خصوص به اوست (بدون ذکر نام او) در قرآن.

۳) اما در یک اشاره [اعراف: ۲۳] هر دو به اشتباه خود اعتراف می‌کنند و طلب بخشش می‌کنند.

۴) واژه‌ای که برای آرامش استفاده شده از «سکنه» به معنی آرامش، آسودگی و صلح است و همان واژه‌ای است که برای استراحت و آرامش در شب استفاده می‌شود [مانند یونس: ۶۷، نمل: ۸۶، و مؤمن: ۶۱].

۵) این داستان آن‌طور که در «سفر پیدایش» در تورات (۲۲:۱-۲۲:۲۴) آمده چنین است: «بنابراین خداوند مرد را در خواب عمیقی فرو برد و در حالی که خواب بود یکی از دنده‌های او را بزرگتر و محل آن را با گوشت بست؛ و از دنده‌ای که خداوند از مرد بزرگتر بود زنی ساخت و نزد مرد آورد».

۶) رک. «سفر پیدایش» (۲:۲۳) که در آن آمده است: «و آدم گفت این اکنون استخوانی از استخوان‌های من و جسمی از جسم من است. او زن نامیده خواهد شد چون از جسم مرد آفریده شد».

۷) این کثیر می‌گوید داستان تورات که در آن عار باعث خوردن میوه به وسیله حوا و سپس دادن آن به آدم می‌شود غلط است چون در آن اسمی از ابلیس برده نشده است (البدایه ۱:۸۴).

۸) در روایت دیگری از طبری خداوند به عار می‌گوید پاهای او را قطع خواهد کرد که روی صورت خود بخوابد تا هر کسی او را بیابد سرش را بکشد (تاریخ طبری ۸:۱۴۳).

۹) در مورد این‌که آیا حوا تا هنگامی که در بهشت بود بچه‌دار شد یا نه اختلاف نظر هست. به‌طور کلی این‌طور مفهوم است که، با خوردن میوهٔ درخت بهشت، آن دو به عریان بودن خود پی بردند و این شروع میل جنسی در آنان بود. همچنین یکی از مسائل «مفسران قدیمی این است که آیا حکم خداوند در راندن آدم و حوا از بهشت شامل اولاد آنان نیز می‌شده یا خیر. زمخشری معتقد است که این‌طور بوده (کشاف ۱:۱۲۸). التصفاف نیز بر «مبن عقیده» است (مدارک ۱:۴۴) ولی در تفسیرهای مدرن مانند المنار (۱:۲۷۸) آمده است که این دستور خداوند خطاب به آدم و همسرش و ابلیس بوده است و شامل اولاد آنان نمی‌شود. البته واضح است که مسئله در اینجا مسئله رابطهٔ جنسی و یا

کرد.

به هر حال، با گسترش آرمان آزادی، برابری و برادری در غرب، گوشه‌نشینی زنان و سلسله‌مراتبی بودن نقش‌های جنسیتی رو به کاهش گذاشت. حتی اگر زنان آخرین افرادی بودند که از این تحولات ایدئولوژیک بهره بردند، انقلاب فرانسه ضربه مهلکی بر پیکر پدرسالاری، که قدرت خود را الهی و برتری خود را طبیعی می‌دانست، وارد کرد.

انقلاب فرانسه: ناقوس مرگ اقتدار شاهانه

در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، نظریه‌پردازان سلطنت مطلقه سعی داشتند ثابت کنند اقتدار شاه منشأ الهی و پدیده دارد. به این ترتیب، بوسونه^۱ با جمع‌آوری و طبقه‌بندی درس‌های سنت پل قدرت شاه را با توجیه، و توسل به قدرت خدا و پدر تقویت کرد. او شاه را به پدر خانواده تشبیه کرد و سلطنت را حقوقی طبیعی دانست و برای این که جای بحثی نگذارد اقتدار سیاسی را با قدرت الهی یکی دانست. به گفته او، خدا الگوی عالی پدری است و شاه تصویر خدا بر روی زمین و پدر مردم است. پدر خانواده نیز بدلی تصویر الهی و سلطنتی شاه برای فرزندان خود در خانواده است. بدین ترتیب، بوسونه مثلث خدا، شاه، پدر را ارائه کرد و خدا را نماد نزدیکی با پندگهان، شاه را نماد خوبی و تقدس؛ و پدر را نماد جلال و اقتدار معرفی کرد. بوسونه توصیه می‌کرد همه باید از قدرتمندان، که منشأ مشترکی دارند، اطاعت کنند.

اما همان‌گونه که ژان لاکروآ^۲ به خوبی نشان داده است، دموکراسی با قدرت پدران سابق مغایرت داشت. برای کسب هرگونه آزادی یا رهایی از قیومیت ابتدا باید از قدرت پدر خلاصی یافت. حاکمیت مردمی یا قتل پدر میسر شد. توده‌های مردم، که مدت‌های مدید با آنان همانند کودکان صغیر رفتار می‌شد، با کشتن شاه/ پدر به استقلال و بلوغ رسیدند. برای رسیدن به این موقعیت می‌بایست شاه را در ملأ عام گردن می‌زدند که همه

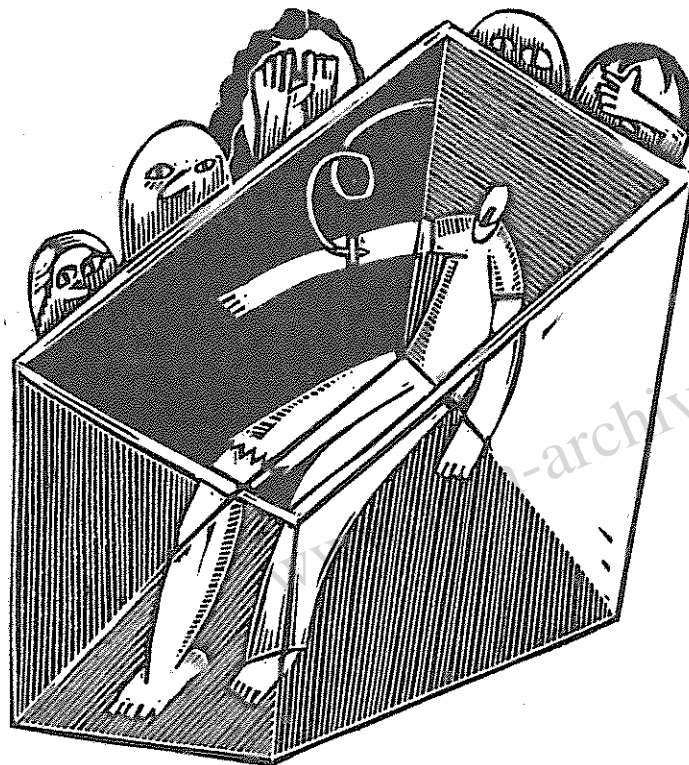
از تغییر وضعیت کاملاً آگاهی یابند.^۳ پس از اجرای حکم تغییر ارزش‌ها شروع شد. اطاعت، سلسله‌مراتب و قدرت پدر جای خود را به آزادی، برابری و برادری داد. در نظام جمهوری، دوستی برادرانه شهروندان جایگزین سرسپردگی پسران به پدران شد.

ژان لاکروآ با تأکید بر این نکته که دموکراسی جدید در جست‌وجوی برادری و طرد پدرسالاری است،^۴ با کشتن پدر/ شاه و جانشین کردن برادری انقلابی معنای دیگری به مفهوم تقدس بخشید.

این قیام نمی‌توانست خدا/ پدر نوع انسانی را عفو کند. باید توجه کرد که رد قدرت خدا و پدر به معنای مردود شمردن هرگونه برتری است. انقلابیون ۱۷۸۹، که با شوق بسیار در پی ارتقای مفهوم انسانیت همراه با ارزش‌های برابری، آزادی و برادری بودند، بر سر راه خود با خدا (کلیسا)یی مواجه شدند که نماد ارزش‌های قدیمی بود. فیلسوفانی چون فوئر

باخ، پرودن، مارکس و نیچه، که نتایج انقلاب فرانسه را دیده بودند، در قرن نوزدهم خدا را به کل انکار کردند. آنها چنین واقعه‌ای را شرط رهایی انسانیت می‌پنداشتند.^۵

لاکروآ معتقد است انسان در خدا نماد پدر را می‌بیند: انسان در برابر «شاه شاهان یعنی عالی‌ترین حامی منع‌های مذهبی قرار می‌گیرد و در برابر این ممنوعیت‌ها مقاومت می‌کند. حتی در جایی که خدا مظهر عشق بود می‌بایست طرد می‌شد زیرا او همانند پدر عشق می‌ورزید انسان دیگر نمی‌خواست دائماً مورد قضاوت خدا قرار بگیرد و دیگر به رحمت و آمرزش او احتیاج نداشت. در نتیجه از مجازات‌هایش هم هراسی نداشت.»^۶ از این به بعد،



کلیسا. از پایان قرن هفدهم، کشورهای پروتستان، نظیر انگلستان و هلند، روند غیرمذهبی کردن دولت را آغاز کردند. در واقع، پروتستان‌ها، با گسترش روحیه آزادی و تجربه فردی، با مجاز دانستن فرقه‌ها و گونه‌های مذهبی، با قبول این‌که وظیفه دولت در مرز وجدان فردی به پایان می‌رسد، خیلی بهتر از حکومت‌های کاتولیک از خدا دفاع کردند.

در میان کاتولیک‌ها روند لائیک شدن خیلی دیرتر اتفاق افتاد. بین سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۹ ناگهان ساختارهای دوره مسیحیت کاتولیکی نیز از بین رفت و قانون الهی جای خود را به قانون بشری داد. جمهوری فرانسه، با اعلام بی‌طرفی مذهبی دولت، و وظیفه ارائه خدمات عمومی دولتی، و بعدها

با اعلام جدایی کامل دین از سیاست، الگوی حکومت‌های اروپایی شد تا این‌که، بالاخره، در قرن نوزدهم، جدایی دین از سیاست اصل اساسی دولت‌های مدرن اروپایی شد. اعلامیه‌های بین‌المللی بر اساس اصول لائیک تنظیم شدند.^۸ گرچه جدایی کلیسا و مذهب در اولین لایحه قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۷) ثبت شده بود و ماده ۱۰ اعلامیه فرانسوی حقوق بشر بر آزادی عقیده تأکید داشت، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بود که با تصمی بین‌المللی - و با فراموشی مصلحتی - اصول لائیک تصویب شد. طبق نخستین ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر «تمام انسان‌ها آزاد هستند و حقوق برابر دارند. همه انسان‌ها دارای عقل و منطقی هستند، باید نسبت به

انسان‌شناسی جای الهیات را می‌گیرد. در دنیای غرب، بعد از انقلاب فرانسه، جنبش دنیوی شدن (لائسیزاسیون) به شکلی آرام آغاز شد. این جنبش در حکم جدایی از سنتی قدیمی بود که بیش از ۱۰ قرن بود حکومت می‌کرد.

تا قرن ۱۶، که فرم مذهبی باعث انشعاب مسیحیت و دگرگونی دنیای کاتولیک شد، تمامی ملل اروپایی سه ویژگی مشترک داشتند: جایگاه بلامنزاع کلیسای کاتولیک، حکمرانی دولت مذهبی، و تئوری نظم اجتماعی که روحانیون مسیحی وضع آن بودند.^۷ ظهور پروتستانتیسم، در واقع، نخستین کوشش برای لائیک کردن دولت و قیام علیه سلطه مطلق کلیسا بود و انقلاب فرانسه رد کامل قدرت

یکدیگر با روحیه برادری برخورد کنند»

«فهرست قوانین»^{۱۷}، ۱۷۸۹، بر برتری انسان تأکید کرد و او را در جایگاه خدا نشانده. از این پس، دیگر، مردان برای خود قانون وضع کردند. دیگر دوره اطاعت از پدر قدرتمندی که به تنهایی دربارهٔ مصلحت فرزندان خود تصمیم می‌گرفت به پایان رسیده بود. ایدئولوژی حقوق بشر، که دستکم در تئوری، بسان مذهبی واقعی شده بود، جمهوری برادران را، که در آن بر شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌ها تأکید می‌شد، شکل داد. انسانیت وجه مشترک تمام انسان‌ها بود و آنها را به‌رغم تفاوت‌های مذهبی، اقتصادی و اجتماعی برابر می‌انگاشت. حال باید دید آیا تفاوت جنسی در این میان مانع بزرگی بود یا خیر.

حقوق بشر یا حقوق مردها؟

مردان انقلابی هرگز، به‌وضوح، به این سؤال مهم که آیا زنان نیز بشر هستند و از آن حقوق مقدسی که در حقوق بشر اعلام شده است برخوردارند یا نه، پاسخ ندادند.

البته، خیلی پیش‌تر از آغاز انقلاب، پولن دولابار این بحث را پیش کشیده بود. او در کتابی، که در زمان انتشارش (۱۶۷۲) توجه کسی را جلب نکرد، نظریهٔ

زنانه؟

دیدرو^{۱۸}، که عقایدش طرفداران بسیاری در میان زنان امروز هم دارد، از نظریهٔ برابری با وجود تفاوت دفاع می‌کند. او پس از چاپ رسالهٔ کوچکی از توماس دربارهٔ زنان^{۱۹} مطلب کوتاهی در این باره نوشت. دیدرو جنس خوب را با حدت احساساتش متمایز می‌کند: «زنان در ابراز عشق، حسادت، هیجان‌های عاطفی، محبت مادرانه، و در اعتقاد به خرافات اعجاب‌آورند. من در زنان حالت‌های افراطی بسیاری دیده‌ام که در مردان دیده نمی‌شود»^{۲۰}. علت بروز حالات افراطی در زنان - که به نظر دیدرو در مردان دیده نمی‌شود - در آناتومی و فیزیولوژی زنان نهفته است. زن «در بدنش اندامی دارد که او را دچار اوهام و تشنجات در آور می‌کند. جای تعجب نیست که زنان از حالت جنون به وجد می‌آیند و از الهام به غیب‌گویی تغییر حالت ناگهانی می‌دهند» زنان بردهٔ زهدان و تخلیات سرکش خود هستند و دیدرو برای «این کودکان خارق‌العاده» دل می‌سوزاند. او معتقد است زنان، که در معرض درد و خطر زایمان قرار دارند، از این که مبادا مادر نشوند به «بیماری‌های مزمن و خطرناک» مبتلا می‌شوند.

در واقع دیدرو، با تأکید بر تفاوت‌های طبیعی

که جامعه به ما تحمیل کرده است»^{۱۷} اپینی دو قرن پیش از سیمون دوبوار اظهار داشت که انسان زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود و ویژگی‌های زنانه، آن قدر که همه معتقدند، «طبیعی» نیستند. صفاتی چون قدرت بدنی، شجاعت و قدرت تفکر - بی‌دخالیت جامعه و تعلیم و تربیت - در زنان و مردان یکسان است. ولی اپینی قدری در مورد تساوی کامل زن و مرد تردید داشت: «باید چند نسل بگذرد تا نقش واقعی طبیعت آشکار شود. ما زنان شاید برنده شویم اما مردان قطعاً خیلی چیزها از دست خواهند داد»^{۱۸}.

کندورسه^{۱۹} از مردان سیاسی نادری بود که از برابری جنس‌ها با همان دلایل خانم اپینی دفاع کرد. به عقیدهٔ او، عدم تساوی بین جنس‌ها بی‌عدالتی تحمل‌ناپذیری بود. او اعلام کرد که «قانونگذاران نباید حقوق نیمی از انسان‌ها را به فراموشی سپارند: زنان می‌توانند رأی بدهند، نماینده شوند و به تمامی جایگاه‌های رفیع اجتماعی برسند». او با آن که از پولن دولابار کم‌جرئت‌تر بود، فکر می‌کرد زنان در مقام فرمانده ارتش یا رئیس دادگاه به‌هیچ‌وجه مستخره نخواهند بود... او، در مقابل اعتراض‌های همیشگی در مورد مواعینی که بارداری، زایمان و شیردادن برای

● درواقع، پروتستان‌ها، با گسترش روحیهٔ آزادی و تجربهٔ فردی، با مجاز دانستن فرقه‌ها و گونه‌های مذهبی، با قبول این‌که وظیفهٔ دولت در مرز وجدان فردی به پایان می‌رسد، خیلی بهتر از حکومت‌های کاتولیک از خدا دفاع کردند.

انقلابی خود را مبنی بر برابری جنس‌ها مطرح کرد. به‌زعم او، که شاگرد دکارت بود، مردان و زنان از قدرت منطقی مشابهی برخوردارند و تقریباً در همهٔ موارد به هم شبیهند. او با این اعتقاد که طبیعت زنانه با طبیعت انسانی فرقی ندارد، از همان زمان روزگاری را تصور می‌کرد که زنان در تمامی رده‌های اجتماعی فعالیت خواهند کرد: پزشک، استاد الهیات، مسئول عالی‌رتبهٔ کلیسا، فرمانده ارتش، رئیس مجلس و ... پولن تفاوت بین مرد و زن را به حداقل می‌رساند و بر رابطهٔ برادرانه و انسانی بین آنان تأکید می‌کرد.

هیچ‌یک از افرادی که نظر خود را دربارهٔ طبیعت زنان ابراز کردند، به اندازهٔ این متفکر ناشناس قرن هفدهم در این مورد پیش نرفتند. بحث دربارهٔ زنان سه دیدگاه را روشن کرد: برخی، مانند پولن، با طرح همانندی جنس‌ها برای ایجاد برابری میان آنان مبارزه می‌کردند؛ برخی دیگر، که با این اصل موافق بودند، بر مکمل بودن هر دو جنس پافشاری می‌کردند و بالاخره، اکثریت، همانند روسو، زنان را با تأکید بر تفاوت‌هایشان با مردان، مطرح می‌کردند.

صرف‌نظر از بحث جدلی و سیاسی برابری جنس‌ها، بحث فلسفی‌ای که هنوز هم در میان فمینیست‌ها مطرح است این است که آیا باید بر شباهت‌ها انگشت گذاشت یا بر تفاوت‌ها؟ باید اولویت را به مفهوم طبیعت انسانی داد یا به طبیعت

جنس‌ها، از زنان دفاع می‌کند زیرا معتقد است نباید «بی‌انصافی قوانین اجتماعی که در اکثر ممالک بر ضد زنان وجود دارد به بی‌انصافی طبیعت اضافه شود» دیدرو می‌گوید با زنان نباید همانند «کودکان احمق» رفتار شود، آنها باید آموزش ببینند تا بی‌وفاشان شناخته‌شود: «زنان نابغه بدیع‌تر، از ما مردان فکر می‌کنند»^{۲۰}.

دیدرو تصور می‌کند با نوشتن این مقاله چندصفحه‌ای کاملاً از زنان دفاع می‌کند زیرا تا جایی پیش می‌رود که می‌نویسد: «اگر من قانونگذار بودم ... شما را نجات می‌دادم، شما را برتر از قانون می‌نشاندم، و تقدیستان می‌کردم»^{۲۱}.

زنان با قرار گرفتن در چنین جایگاه رفیعی دیگر چه می‌خواستند؟

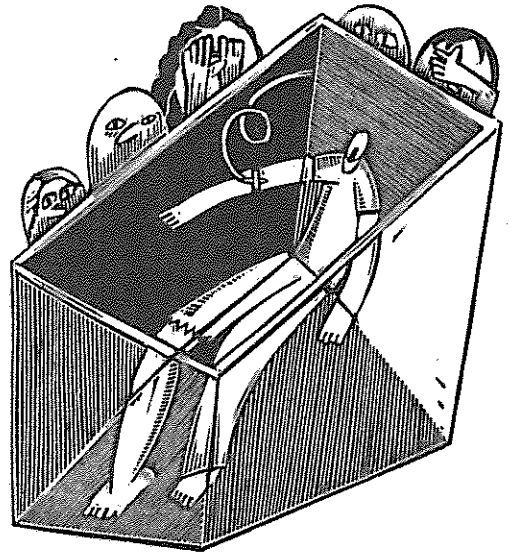
اما دوست قدیمی دیدرو، اپینی^{۱۵}، مسائل را این‌چنین نمی‌دید. او عقیده داشت که شباهت بین جنس‌ها از تفاوت‌هایشان بسیار مهم‌تر است. او نیز از توماس بیچاره انتقاد کرد و افرادی را که «آنچه حاصل تعلیم و تربیت و نهادهای اجتماعی است به طبیعت ما نسبت می‌دهند»^{۱۶} به باد انتقاد گرفت. به عقیدهٔ او زنان و مردان طبیعت و سرشت یکسان دارند. او، که مادر سه فرزند بود، به اندازهٔ دیدرو به «زهدان» اهمیت نمی‌داد... برعکس با شجاعت بسیار این نظریه را مطرح کرد که «حتی ضعف اندام‌های ما حاصل نحوهٔ تعلیم و تربیت و بازتاب شرایطی است

زنان به‌وجود می‌آورد، می‌گفت مگر مردان را به‌خاطر سرماخوردگی از رأی دادن و احراز مسئولیت‌های اجتماعی محروم می‌کنند؟

به‌عقیدهٔ وی، «تفاوت‌های بین مردان و زنان ناشی از تعلیم و تربیت است»^{۲۰} کندورسه در ۱۷۹۲ طرح مهمی را، که به شکل ریشه‌ای آموزش زنان را تغییر می‌داد، ارائه کرد. او برای هر دو جنس آموزشی یکسان طلب می‌کرد «که به افراد نوع انسانی آموزش‌های لازم را برای استفاده از حقوق خود و اجرای وظایفشان در جامعه بدهد»^{۲۱}.

کندورسه، برخلاف بیشتر مردان، زنان را «رقیبای» قانونی مردان در بسیاری از مسئولیت‌ها و تخصص‌ها، حتی تخصص‌های علمی، می‌دانست و به همین دلیل بر لزوم آموزش مشابه برای مردان و زنان پافشاری کرد. تالیمران^{۲۲}، یک سال پیش از کندورسه، اعلام کرده بود که طرد زنان از حرفه‌های اجتماعی برای افزایش «خوشبختی زوج‌ها» لازم است. او شنونده‌هایش را تحریک می‌کرد که از همسرانشان «رقیبایی برای زندگی» خود نسازند اما کندورسه نظر مخالفی داشت: «اگر زنان، آموزش ببینند، در خانواده‌ها نابرابری ایجاد می‌شود و خوشبختی طرفین را به‌خطر می‌اندازد... چون برابری، مخصوصاً در خانواده‌ها، عامل اساسی سعادت، صلح و پرهیزکاری است»^{۲۳}.

مردان پارلمان فرانسه، که بیشتر تحت تأثیر



افکار روسویی تالیان بودند تا افکار انقلابی کندورسه، به برهان خوشبختی‌ای که برابری جنس‌ها در پی خواهد داشت، واقعی نهادند.

قانون مدنی دوران ناپلئون بر نابرابری جنس‌ها صحنه گذاشت. مردان دارای حقوقی شدند و زنان دارای وظایفی. امپراتور برای استقرار کامل اقتدار مرد (شوهر) - که در آخر قرن هجدهم کمی سست شده بود - شخصاً دخالت کرد. او مُصَرِّب بود که روز ازدواج زوجه باید تعهد کند مطیع همسر خود خواهد بود.

طبق گفته فرانسواز پیک، «قانون مدنی قانون طرف قوی‌تر است و ضامن حقوق شوهر و پدر ... این قانون زنان را در موقعیتی فرودست قرار می‌دهد...»^{۲۶}

راه طولانی مبارزه زنان

زنان غربی باید بیش از یک قرن و نیم صبر می‌کردند تا به حقوق انسانی (حقوق مدنی) خود دست یابند که البته باید به این حقوق حق مادرشدن اختیاری را نیز افزود.

در مورد اعطای حقوق مدنی به زنان، بار دیگر، ملل پروتستان از کاتولیک‌ها پیشی گرفتند. زنان آمریکایی بیش از یک قرن در انتظار اصلاح لایحه قانون اساسی ماندند ولی از همان فردای جنگ‌های استقلال طلبانه برای کسب حق رای مبارزه کردند و

زنان را پذیرفت. زنان فرانسوی، که از همه بداقبال‌تر بودند، تنها پس از پایان جنگ جهانی دوم و به فرمان حکومت موقت ژنرال دوگل (۲۱ آوریل ۱۹۴۴) حق رای و حق انتخاب شدن بدون قید و شرط را به دست آوردند.

جنبش کسب حق رای زنان فرانسوی در قرن نوزدهم توفیق چندانی به دست نیاورد و زنانی که در این راه مبارزه می‌کردند، به استثنای ژان دوروآن^{۲۸} که از پیشگامان نهضت بود، منزوی بودند. بالاخره در دهه ۱۸۷۰ زنان فرانسوی دوباره درخواست حق رای کردند. هوبرتین آکلر به فرماندار نوشت: «من رای نمی‌دهم، مالیات هم نمی‌پردازم.»^{۲۹} اما وی نیز در جنبش فمینیستی منزوی بود. اغلب فمینیست‌ها به سوسیالیست‌ها پیوستند. آنها رهایی خود را در مبارزه مردان برای آزادی دیدند ولی آینده نشان داد که در اشتباه بودند. دولت لئون بلوم، رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه، در ۱۹۳۶، سه زن را به مقام معاونت در دولت منصوب کرد اما مسئله حق رای زنان همچنان به بوته فراموشی سپرده شد. بالاخره زمانی که ژنرال دوگل این حق را به زنان فرانسوی اعطا کرد یکی از زنان نماینده مجلس چنین گفت:

● مردان خود را از قید نظام پدرسالاری سیاسی رهانیدند اما پدرسالاری را در عرصه خانواده همچنان محفوظ نگه داشتند.

جمهوری خواهان، که در ۱۸۸۰ از ایده‌های او الهام گرفته بودند، با طرح او درباره آموزش زنان مخالفت کردند. مردان انقلاب با چنین عکس‌العملی به بحث پولن دولابار، درباره این‌که زنان بخشی از کل انسانیت هستند، خاتمه دادند. زنان افرادی همانند بقیه نبودند و جنسیت آنها مانعی دائمی برای ورودشان به قلمرو انسانیت بود.

بدون تردید، زنان نیز رهانشدگان انقلاب بودند. با آن‌که انقلاب بر آرمان برابری تأکید داشت جنسیت واپسین معیار تمایز باقی ماند.

یهودیان با فرمان ۲۷ سپتامبر ۱۷۹۱ از قید قیمومیت رها شدند، قانون برده‌داری در چهارم فوریه ۱۷۹۴ لغو شد اما، به‌رغم کوشش‌های برخی افراد، شرایط زنان دگرگون نشد. حقوق بشر، یعنی حقوق طبیعی انسان، برای زنان آرسنایی نداشت.

اعلامیه «حقوق زن و شهروند»^{۲۴}، نوشته که المپ دوگوز، که به کفایت کامل زن و برابری حقوق زن و مرد اشاره داشت، توجه کسی را جلب نکرد. کنوانسیون با رای دادن زنان و تشکیل انجمن زنان مخالفت کرد و آنان را به بهانه این‌که «هر جنسی برای انجام دادن وظایفی خاص خود ساخته شده است» به خانه فرستاد. «اعمال و رفتار هر جنس نباید از حیطة خاص خود خارج شود زیرا طبیعت قوانین خود را به انسان تحمیل می‌کند و قانون دیگری نمی‌شناسد.»^{۲۵}

به همین سبب از زنان اروپایی پیشی گرفتند. کنگره فدرال فیلالدلیا، که نماینده ۱۳ ایالت بود، تصمیم‌گیری درباره حق رای دادن به زنان را به تصویب آن در قانون اساسی هر ایالت منوط کرد اما هیچ‌کدام از ایالت‌ها حق رای زنان را به رسمیت نشناختند. بعد از نیم قرن، همگام با جنبش‌های برده‌داری در ۱۸۴۰، زنان دوباره مبارزه را شروع کردند. در ۱۸۴۸ «مجمع حقوق زنان» و در ۱۸۵۰ «مجمع ملی شرکت زنان در انتخابات» را تشکیل دادند. البته ثمره این تشکله‌ها بعد از جنگ‌های داخلی (۱۸۶۲ - ۱۸۶۵) مشخص شد. سه سال پس از آغاز برده‌داری، ایالت ویومینگ نخستین ایالتی بود که به زنان حق رای داد. در آخر قرن نوزدهم، در ۲۶ ایالت، انجمن‌های رای‌دهنده تشکیل شده بود. بالاخره در ۱۹۱۹ لایحه قانونی حق رای زنان به تصویب رسید و در ۱۹۲۰ نیز اجرا شد.

زنان آلمان و انگلستان نیز در همین دوران وضعیتی مشابه داشتند. در واقع، جنبش‌های کسب حق رای زنان در این دو کشور از ابتدای قرن دهم با هم در تماس بودند. برخی از این جنبش‌ها از حمایت ارزشمند فیلسوف و نماینده مجلس، جان استوارت میل و برخی دیگر از حمایت آگوست بیل^{۲۷} برخوردار بودند. بالاخره با تبلیغات گسترده و فشار شدید روزنامه‌سرایری کلارا زتکین (۱۸۹۲) حزب سوسیالیست برابری سیاسی، اقتصادی و مدنی

«زنان فرانسوی با متانت تمام منتظر شدند تا به آن‌ها حق رای بدهند.»^{۳۰}

به‌طور کلی مبارزات بزرگی که تاریخ رهایی زنان را رقم زد، در میان زنان فرانسه، امریکای لاتین و زنان کشورهای انگلوساکسون، به یکسان، جریان نداشت. در فرانسه نگرشی منفی نسبت به فمینیست‌ها وجود داشت و دیگران گاه با القابی چون آلامد، متحد، و Cervelines^{۳۱} آنها را به سُخره می‌گرفتند. ذهنیت و فرهنگ لاتینی به‌هیچ‌وجه حق‌طلبی زنان را بر نمی‌تابد و زنان باید منتظر بمانند تا چیزی که مقرر شده به آنها اعطا شود. برخلاف ایالات متحده امریکا، که زنان خانواده‌های مهاجر آن در تأسیس دموکراسی نقش به‌سزایی ایفا کردند، جمهوری در فرانسه بدون زنان و حتی علیه آنان تشکیل شد.

در ایالات متحده، از ۱۸۲۶ به بعد، مدارس ابتدایی دخترانه تأسیس شد. جنبش‌های فمینیستی باعث شد زنان به تحصیلات عالی در دانشگاه‌های خصوصی دسترسی پیدا کنند. بسیاری از زنان نیز به شغل مملعی روی آوردند. در ۱۸۴۸ نیوانگلند اولین دانشکده طب برای زنان تأسیس شد. از ۱۸۶۵ تا ۱۸۸۵ دانشکده‌های دیگری نیز برای زنان تأسیس شد. در پایان قرن نوزدهم زنان دیگر به همه مشاغل دسترسی داشتند. اما زنان فرانسوی را، بیش از همه، تصمیمات

مردان جمهوری خواه یاری داد. مردانی چون ویکتور دورویی^{۳۲}، کامیل سه^{۳۳} و ژول فری^{۳۴} برای خارج کردن آموزش زنان از انحصار کلیسا مبارزه کردند. ژول فری در سال ۱۸۷۰ گفت: «حائلی بین مرد و زن وجود دارد... مبارزه‌های نهانی میان جامعه پیشین و رژیم کهن (سلطنتی)، که زنان آن را تداوم می‌بخشند، و جامعه‌ای که از بطن انقلاب فرانسه برخاسته در جریان است... کسی که بر زنان نفوذ دارد بر همه چیز تأثیر خواهد گذاشت زیرا در درجه اول کودک و سپس شوهر زیر نفوذ زن هستند...»^{۳۵}

پس از این که آموزش و پرورش زنان فرانسوی از انحصار کلیسا درآمد، تا ۱۹۲۴ طول کشید که مدرک آموزش متوسطه دختران معادل پسران ارزیابی شد. با این که از زمان امپراتوری دوم ورود زنان به دانشگاه‌های پزشکی، ادبیات و علوم منعی نداشت در دهه ۱۸۸۰ فقط حدود ۱۰۰ دختر در مقطع متوسطه تحصیل می‌کردند.

از این پس زنان غربی مبارزه دیگری نیز در پیش داشتند: آنها می‌خواستند خودشان برای «زمان» مادر شدنشان تصمیم بگیرند. در اواخر قرن نوزدهم در فرانسه، انگلستان، هلند و آلمان، درخواست‌های زنان برای بارداری اختیاری مطرح شد. آن زمان جنبش اصلاح اخلاقی به دیده بدی به جنبش زنان می‌نگریست زیرا سازمان‌های نئو-مالتوسی، که سعی در ترویج ابزاری برای جلوگیری از بارداری داشتند، از این جنبش زنان حمایت می‌کردند اما زنان نه به دلیل روابط جنسی آزاد بلکه به دلیل گریز از بارداری‌های متعددی که زندگی و سلامت آنان را به خطر می‌انداخت و باعث تولد کودکان ضعیف و ناسالم می‌شد مبارزه می‌کردند. طی دهه ۱۹۲۰ این درخواست‌ها کم‌کم جامعه عمل پوشید.

مارگارت سانجر، پرستار آمریکایی، که از مرگ مادرش به هنگام زایمان یازدهمین نوزادش به خشم آمده بود، در ۱۹۱۷ اولین کلینیک کنترل موالید را تأسیس کرد. بعدها در انگلستان (۱۹۲۱) و در آلمان (۱۹۲۴) نیز چنین مراکزی گشوده شد.

در فرانسه این مبارزات حمایت واقعی مردم را جلب نکرد و این جنبش به تدریج با حملات شدید مدافعان زاد و ولد سرکوب شد. این مدافعان، که برخی گادریهای پزشکی و حرفه‌های مذهبی را نیز در بر می‌گرفتند، عقیده داشتند زنی که نمی‌خواهد مادر شود «هیچ‌گونه حقی ندارد، او دیگر هیچ چیز نیست... زنی که به دلخواه نازا شود همانند زنان بدکاره است...»^{۳۶}

پس از جنگ جهانی اول مخالفان بارداری اختیاری قوانین محدودکننده‌ای وضع کردند. در ۱۹۲۰ قانونی وضع کردند که تبلیغ برای جلوگیری از بارداری را مشابه تحریک به سقط جنین تلقی می‌کرد و هرگونه اطلاع‌رسانی و اعمال روش‌های جلوگیری از بارداری را مستحق مجازات می‌دانست؛ و در ۱۹۲۳ با تصویب قانونی که سقط جنین را جرم می‌شمرد به اعضاء برخی از قضات محکمه‌ها پایان

دادند. نیروهای پلیس، با دقت تمام، همه وسایل جلوگیری از بارداری را از داروخانه‌ها جمع کردند و هواداران نئو-مالتوسی تحت تعقیب قرار گرفتند.^{۳۷} در دهه ۳۰، در کشورهای اسکاندیناوی، آمریکا و انگلستان هواداران کنترل موالید مورد تأیید و حتی حمایت بودند، در حالی که در فرانسه کاتولیک تمامی روش‌های کنترل موالید محکوم می‌شد و تا دهه ۶۰ وضعیت زنان فرانسوی تغییر زیادی نکرد.^{۳۸}

ادامه دارد

یادداشت‌ها:

1) Bossuet, Politique tirée des propres paroles de L'Écriture Sainte (1709), Livres II et III.

بوسونه: نویسنده و صاحب مقام مذهبی فرانسوی (۱۶۲۲-۱۷۰۴).

2) J. Lacroix, "paternité et démocratie" revue Esprit, mai 1974, p. 748 - 755.

ژان لاکروآ: فیلسوف معاصر فرانسوی.

۳) روبسیر (یکی از رهبران انقلاب) قبلاً اعلام کرده بود که گناه شاه باید شناخته می‌شد و برای این که ملت زنده بماند، شاه باید بمیرد. (سخنرانی ۳ دسامبر ۱۷۹۲).

۴) همان مقاله، ص ۷۵.

۵) همان مقاله، ص ۷۵.

6) Jean Dupuy, "La laïcité dans les déclarations internationales des droits de l'homme", La laïcité, P.U.F., 1960, p. 147.

7) A. Latreille, "L'Eglise catholique et la laïcité", La laïcité, op. cit., p. 60.

۸) عنوان مقاله ژ. دوپویی که در بالا ذکر شد.

۹) قوانینی که «مقدس و غیرقابل تجاوز» اعلام شدند.

۱۰) دیدرو: نویسنده و فیلسوف فرانسوی، از اصحاب ناتورال‌سعارف (۱۷۱۲-۱۷۸۴).

11) Thomas, Sur le caractère, les moeurs et l'esprit des femmes) 1772.

12) Sur les femmes ler avril 1772, OEuvres complètes de Diderot, tome x, club français du livre, 1971, p.32.

13) J.M. Dolle, Diderot, politique et éducation, Vrin. 1973, chap. 4 sur l'éducation des Femmes. p. 36.

14) Ibid., p. 34.

۱۵) خانم اپینای: نویسنده فرانسوی (۱۷۲۶ - ۱۷۸۲)، آثاری در زمینه اخلاق و تعلیم و تربیت از او به جا مانده است.

16) Mme D'Épinay, Corres pondance avec l'abbé Galiani, lettre 107, 14 mars 1772.

17) Ibid.

18) Ibid.

۱۹) کسندروسه: ریاضی‌دان، فیلسوف، اقتصاددان و سیاستمدار فرانسوی (۱۷۴۳-۱۷۹۴). رئیس مجمع قانونگذاری در سال ۱۷۹۱. نماینده مجلس در زمان انقلاب فرانسه.

20) "Lettres d'un bourgeois de New

Haven à un citoyen de Virginie", Recherches sur les Etats - unis, tome I, 1788, p. 284 - 285.

(۲۱) «رساله در مورد آموزش زنان» که به همراه طرح سازماندهی کلی آموزش عمومی در بیستم و بیست‌ویکم آوریل سال ۱۷۹۲ به مجلس ارائه شد.

cf. C. Hippeau, l'Instruction publique en France pendant la Révolution, Paris, 1881; Librairie académique, p. 279.

(۲۲) تالیران: سیاستمدار فرانسوی (۱۷۵۴ - ۱۸۲۸). نماینده مجلس در سال ۱۷۸۹.

23) op. cit., p. 282.

(۲۴) ماده یک: زن آزاد به دنیا می‌آید و با مرد برابر است. ماده دو: هدف هر انجمنی حفظ حقوق طبیعی زن و مرد است؛ این حقوق شامل آزادی، مالکیت، امنیت و مخصوصاً مقاومت در برابر استثمار می‌شوند.

25) Amar, Discours de la Convention, cité par P.M. Duhet, les Femmes et la Révolution, 1789 - 1791, Gallimard, coll. "Archives", paris, 1977, p. 155.

26) F. Picq, Sur la théorie du droit maternel, discours anthropologiques et discours socialistes, thèse pour le doctorat d'Etat, octobre 1979, Paris IX., p. 20.

(۲۷) بیل در سال ۱۸۷۹ کتاب بسیار مهمی با عنوان زن در گذشته، حال و آینده منتشر کرد.

(۲۸) او در سال ۱۸۴۹ نامزد انتخابات شد.

(۲۹) نامه ماه مارس سال ۱۸۸۱.

۳۰) سخنان خانم پیژل در مجمع قانونگذاری، ۱۹ مارس ۱۹۴۴ به نقل از

Jean Rabaut, Histoire des Féminismes Français, stock, 1978, p. 305.

فرانسه یکی از آخرین کشورهای دموکراتیک اروپا بود که این حق را به زنان داد.

(۳۱) عنوان رمانی از کولت ایور (۱۹۱۳). این کلمه تصویر بدی از زنان روشنفکر ارائه می‌دهد.

(۳۲) ۳۰ اکتبر ۱۸۶۷، بخشنامه ویکتور دورویی درباره آموزش متوسطه برای دختران.

(۳۳) ۲۱ دسامبر ۱۸۸۰: قانون کامیل سه که دستور تأسیس آموزش متوسطه برای دختران داد. و همچنین قوانین مربوط به مدارس عالی تربیت معلم دختران، قوانین رایگان، اجباری و لائیک شدن مدارس ابتدایی.

(۳۴) سیاستمدار جمهوری خواه فرانسوی (۱۸۲۲ - ۱۸۹۳). از ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۲ وزیر آموزش و پرورش فرانسه بود.

(۳۵) سخنرانی ۱۰ آوریل ۱۸۷۰ درباره برابری آموزش.

(۳۶) برای اطلاعات بیشتر راجع به تاریخچه مادر شدن آزادانه نگاه کنید به:

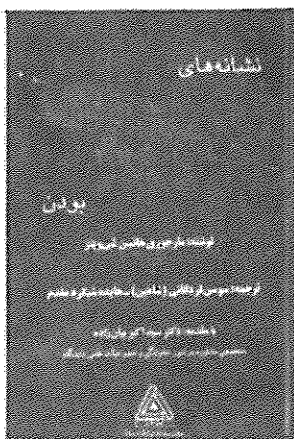
D'une révolte à une lutte, vingt - cinq ans d'histoire du planning familial, Ed. Tierce, 1982, chap. 1 à 4.

(۳۷) Ibid., p. 27

بر ضد زادوولد به پنج و دو سال زندان محکوم شدند.

کتابخانه زنان

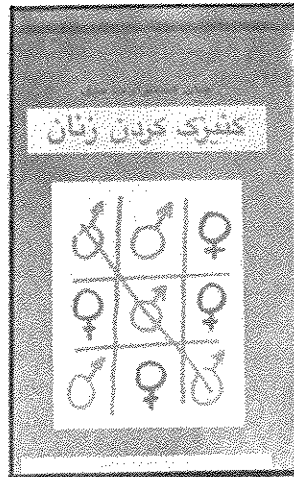
گلی امامی



نشانه‌های آپرژن بودن

مارجوری هانبین شی‌ویتز، ترجمه سوسن اردکانی (شاهین) و سایده شبگردمقدم، انتشارات صدبر، ۴۵۰ ص، رقی، ۲۰۰۰ تومان

آپرژن کیست؟ اگر شما، علاوه بر پرداختن به وظایف مادری، همسری و کدبانوگری، به کاری خارج از خانه هم اشتغال دارید و تلاش می‌کنید همه این وظایف را به بهترین وجه انجام دهید، آپرژن هستید و خودتان خبر ندارید. هستند بسیاری از زنان که پس از چند سال زیر بار این مسئولیت‌های سنگین گم‌شان خم می‌شود. برای ایجاد نوعی هماهنگی میان این مسئولیت‌ها و نیز حفظ سلامت ذهن و جسم خود، خواندن این کتاب مؤثر است چون نویسنده خود یکی از همین آپرژن‌ها بوده و پس از سال‌ها تحمل فشار این بار سنگین سرانجام راه‌حلی برای سبک کردن آن یافته است.

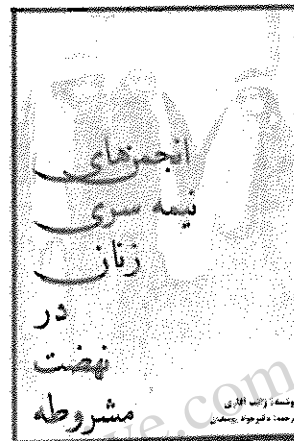


کنیز کردن زنان

جان استوارت میل، ترجمه خسرو ریگی، نشر بانو، ۱۶۵ ص، جیب پالتویی، ۶۰۰ تومان

این نکته که این روزها آقایان نیز به خواندن و ترجمه متونی دربارهٔ تعدیل حقوق زنان و آزادی اجتماعی آنان می‌پردازند جای بس خرسندی دارد. کتاب حاضر از قدیمی‌ترین (مربوط به ۱۴۰ سال پیش) و در عین حال معتبرترین بیانیه‌هایی است که دربارهٔ این مقوله نگاشته شده و آقای استوارت میل در همان زمان آن را به مجلس قانونگذاری انگلستان عرضه کرده است. جان کلام او در این بیانیه این است: «حکومت و قانون، از طریق تعیین روابط اجتماعی، شخصیت‌سازی می‌کنند و رفتار نامتساوی قانون با زنان و مردان شخصیت آنها را هم، به موازات با طبیعت آنها، متفاوت می‌نماید. ما باید تفاوت‌ها را تعدیل نماییم، نه که بر آنها تأکید بنماییم... گویا این فیلسوف قرن نوزدهم انگلیسی از زبان ما سخن می‌گوید.

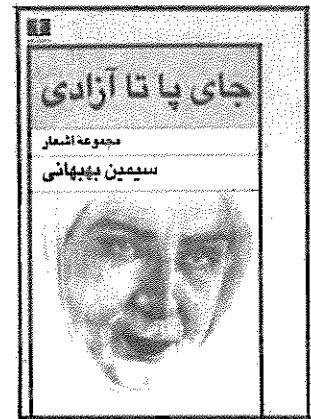
ای کاش خانم‌های نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی پیش از ارائهٔ طرح‌های بحث‌برانگیز خود دست‌کم این بیانیه را مطالعه می‌کردند.



انجمن‌های نیمه‌سری زنان

در نهضت مشروطه ژانت آفاری، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، نشر بانو، ۷۶ ص، رقی، ۳۵۰ تومان

ترجمه بخشی از پژوهش بارزش خانم ژانت آفاری (استاد دانشگاه پردیو در امریکا) دربارهٔ انقلاب مشروطیت ایران و نقش زنان در آن است. در این کتاب تنها به شرح فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی زنان ایرانی در سال‌هایی پرداخته می‌شود که مشروطیت در ایران ریشه می‌گرفت و این خانم‌ها با ایجاد مدارس دخترانه (تنها در تهران ظرف یک سال ۶۰ مدرسهٔ دخترانه افتتاح شد) و انتشار نشریات گوناگون باعث رشد فکری و فرهنگی زنان شدند. این کتاب کوچک در زمینهٔ مطالعات زنان خواندنی و آگاهی‌دهنده است. و چون به تاریخ کشور خودمان مربوط می‌شود امتیاز بیشتری هم دارد. شنیده‌ایم که مترجم دیگری مشغول ترجمهٔ متن کامل کتاب خانم آفاری است.

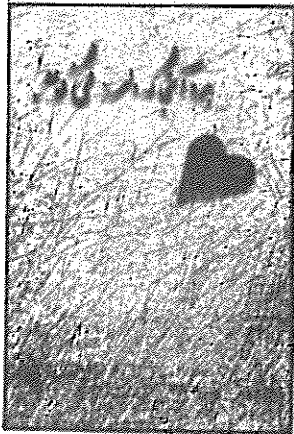


جای پا تا آزادی: مجموعه اشعار

سیمین بهبهانی، انتشارات نیلوفر، ۶۵۶ ص، وزیری، ۲۹۰۰ تومان

مجموعه‌ای است ارزشمند از دخترهای پیشین بزرگانوی غزل معاصر ایران که الحق جایش مدتها خالی بود. کتاب مشتمل است بر شش کتاب جای پا (۱۳۲۵ - ۱۳۳۵)، چلچراغ (۱۳۳۵ - ۱۳۳۶)، مرمر (۱۳۳۶ - ۱۳۳۷)، رستاخیز (۱۳۴۲ - ۱۳۵۲)، خطی ز سرعت و از آتش (۱۳۵۲ - ۱۳۶۰)، دشت ارژن (۱۳۶۰ - ۱۳۶۲)، و آخرین کتاب منتشر شده یک درجه آزادی (۱۳۶۲ - ۱۳۷۳).

انتشار این کتاب از این‌رو مغتنم است که بسیاری از دخترهای شعر آن مدت‌های مدیدی بود اجازهٔ انتشار نمی‌یافتند. خانم بهبهانی در پیشگفتاری صمیمانه و پراطلاع خواننده را با خود در مسیر سفر شاعرانه‌اش می‌برد و از اوزان جدیدی که در قالب قدیمی غزل به آنها رسیده می‌گوید. نامه‌ای از دل برآمده در پایان کتاب، با نثری بس شاعرانه، ما را با زندگی شاعر آشنا می‌کند. خدایش سلامت بدارد و طبعش پربار همچون باران بهار.



📖 برو آنجا که دلت می‌گوید
سوزاننا تامارو، ترجمه شهرزاد
میچلی، نشر کتاب، ۲۲۶ ص، رقعی،
۶۵۰ تومان

داستان بلندی است از خانم نویسنده جوان ایتالیایی ساکن رم که ظرف یک سال پنج میلیون نسخه از آن به فروش رفته و به ۳۲ زبان ترجمه شده است متن شیرین و پُرکششی است. ای کاش فارسی غیر ترجمه‌ای روان تری می‌داشت. ظاهراً اولین گار مترجم است.

📖 نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی

الیزابت م. کینگ، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۳۴۸ ص، وزیری، ۱۱۰۰ تومان

کتابی است جدی و مستند با آمار و ارقام در زمینه کمبودهای آموزش زنان در کشورهای درحال توسعه که در آن همزمان راه‌حلهایی نیز برای رفع کاستی‌ها ارائه می‌شود.

📖 پیش شما، خدا همین جاست

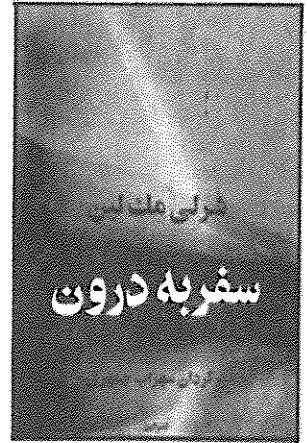
نازنین بهادری، نشر جویبار، ۷۳ ص، رقعی، ۲۸۰ تومان

«روشنایی کوچک خانه ما/ با سخنی آفتاب پاییز/ تمام سایه‌های خانه را گرم نگه می‌دارد./ در این خانه انگار/ همیشه ماه مهر است.»



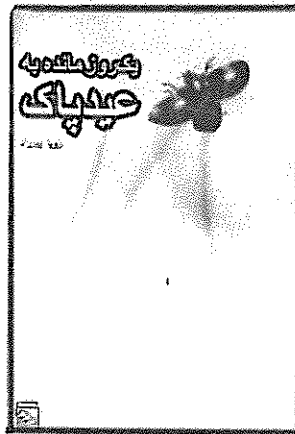
📖 من، آقای نویسنده و ...
بابو
پوپک راد، نشر چشمه (از رشته کتاب‌های باران)، ۲۲۲ ص، رقعی، ۷۵۰ تومان

در واقع کتابی است برای آموزش اطلاعات پایه درباره داستان‌نویسی اما در ضمن نقل داستان‌ها و فرازهای کوتاه از نویسندگان بزرگ و ارائه روش‌های صحیح داستان‌نویسی، داستانی هم در خود متن کتاب پیش می‌رود که لابه‌لای بخش آموزشی آن بافته شده و کتاب را از دستورالعمل صرف آموزشی خارج می‌کند و آن را جذاب‌تر می‌کند. کتاب‌های باران برای افزایش اطلاعات عمومی نوجوانان منتشر می‌شود.
این کتاب را اما بزرگ‌ترها هم می‌توانند بخوانند و لذت ببرند.



📖 سفر به درون
شرلی مک‌لین، ترجمه سهراب
جمهری، نشر البرز، ۲۸۸ ص، رقعی،
۹۵۰ تومان

از رشته کتاب‌هایی است که خانم مک‌لین، پس از سال‌ها تجربه بازیگری در سینما، در زمینه خودکاوی و بهبود خصوصیات درونی نگاشته است. در این کتاب نیز او، با تجاربی که از برگزاری سلسله سمیناری در سراسر آمریکا داشته، می‌کوشد به خواننده پیام‌آموز انسان چگونه باید از توانایی‌های درونی خود برای شناخت بیشتر و بهتر خود استفاده کند. حسن آثار خانم شرلی مک‌لین در این است که همه این تجارب را نخست شخصاً آزمایش کرده و به محک تجربه گذاشته است. متأسفانه کتاب از ترجمه آلمانی آن به فارسی برگردانده شده و همین‌جاست که کار قدری می‌لنگد. بسیاری از اسامی خاص در ترجمه از آلمانی اشتباه برگردانده شده‌اند. اسامی درست نقاشان امپرسیونیست فرانسوی موتنه، مانه و تولوز-لوترک است و نه مونت، ماننت و تولوزلاتر. آن محل کذایی در پاریس هم پیگال است و نه پیگاله. شخصی را که واسطه احضار روح است باید به همین نام نامید و نه مدین (آلمانی) یا مدیوم (انگلیسی). آقای جمهری چرا کتاب‌های اصیل آلمانی ترجمه نمی‌کنند که نیاز فراوانی هم به آنها وجود دارد؟



📖 یک روز مانده به عید پاک
زویا پیرزاد، نشر مرکز، ۱۰۱ ص، رقعی،
۴۸۰ تومان

مجموعه کوچکی از سه داستان کوتاه که کمابیش به هم مرتبطند و همچون هوایی تازه پس از مدت‌ها تنفس آلودگی به دل می‌نشینند. قصه‌ها در میان خانواده‌ای ارمنی در شهرستانی در شمال ایران می‌گذرد. و شرح جزئیات زندگی آنها، علاوه بر یادآوری خاطرات کودکی، برای بسیاری از خوانندگان سرشار از طراوت و حسن سلیقه است.

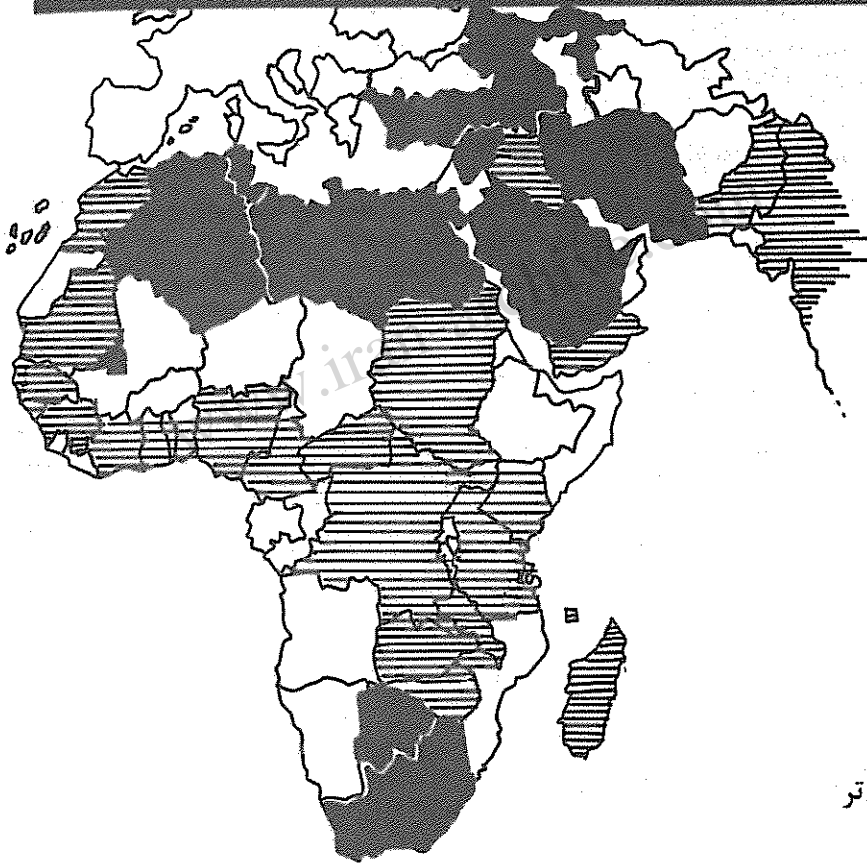
اطلس زنان

ترجمه زهره زاهدی

جوئی زیگر

زنان جهان: آنچه به دست آورده‌اند

و آنچه از دست داده‌اند



در رده‌بندی کشورها، طبق برنامه توسعه سازمان ملل متحد، موضوعات جالب توجه بسیاری وجود دارد که قابل تعمق است، مثلاً این که: کشورهای اسکانداوی در رده‌های بالا قرار دارند. در آنها تساوی جنسی و قدرت زنان به‌عنوان

اساس مجموعه‌ای از معیارهای اولیه زندگی/توسعه، از قبیل امید به زندگی، حق تحصیل و کسب درآمد، و سپس بر اساس میزان تفاوت‌های جنسی رده‌بندی می‌شوند. به این ترتیب، استانداردهای توسعه در هر کشور بر اساس جنسیت به دست می‌آید.

سنجش وضعیت نسبی زنان در جهان به‌سادگی امکان‌پذیر نیست ولی آمارهایی تقریبی ارائه شده است. طبق «برنامه توسعه سازمان ملل متحد» شاخص‌های توسعه با توجه خاص به موضوع جنسیت ارائه شده است. با این شاخص‌ها کشورها بر